

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی حکمرانی خوب: مطالعه شش کشور ایران، کویت، آذربایجان، اندونزی، مالزی و ترکیه

سیدوحید میره بیگی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۹

چکیده

حکومت‌های متکی بر درآمدهای رانتی، که قسمت عمده‌ای از درآمدهایشان نه از محل مالیات‌ها بلکه از محل فروش منابع طبیعی استخراج شده، تأمین می‌شود، همواره با مشکلات اقتصادی و سیاسی فراوانی روبه‌رو بوده‌اند. به نحوی که نظریات خاصی برای مطالعه اقتصاد سیاسی آن‌ها به وجود آمده است. این نظریات که به نظریات رانتیرسم مشهورند بر پیامدها و آثار زیانبار رانتیرسم تأکید دارند. این آثار و پیامدها به حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوطند و از نوسانات بازار جهانی که اقتصاد ملی رانتیرها را متزلزل می‌کند تا قدرت یابی غیرعادی دولت/حکومت را در برمی‌گیرند و بسیاری از پژوهش‌ها درباره پیامدهای غیردموکراتیک رانتیرسم متفق‌القول

هستند. در این پژوهش ابعاد رانتیرسم به عنوان نقطه مقابل ابعاد حکمرانی خوب شناسایی شد و الگوی حکمرانی خوب به مثابه بدیل دموکراتیک رانتیرسم مطرح گشت. سپس نحوه حکمرانی در شش کشور که به میزان متفاوتی بر رانت اتکا دارند بررسی شد. این پژوهش با روش تاریخی-تطبیقی و بر اساس داده‌های بانک جهانی انجام گرفته است. نتایج نشان داد که نظریات رانتیرسم دارای محدودیت‌هایی جدی است، زیرا یک حکومت بیشتر رانتیر لزوماً غیردموکراتیک و با حکمرانی نامناسب عمل نمی‌کند؛ و برعکس یک حکومت کمتر رانتیر، حکمرانی مناسب‌تری ندارد. در نهایت، پیشنهادهایی برای توسعه نظریات رانتیرسم ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: رانتیرسم، حکمرانی خوب، مطالعه تاریخی - تطبیقی،

رانت

طرح مسئله

«حکمرانی خوب» از مسائل متأخری است که مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های سیاست، اقتصاد، مدیریت و جامعه‌شناسی بوده است. چنان که از وجه تسمیه این مفهوم پیداست بر چگونگی حکمرانی دلالت دارد. این الگو از آخرین پارادایم‌هایی است که در مدیریت دولتی پدید آمده و در جایگاهی میان مدیریت دولتی سنتی (که در آن کارگزاران دولت نقشی انحصاری داشته و به صورت متمرکز به اداره امور مبادرت می‌ورزند) و مدیریت دولتی مدرن (که بر مبنای سازوکارهای بازار، بر آزادی فعالیت رقابت‌آمیز تأکید دارد) قرار دارد، زیرا از سویی حضور و دخالت دولت را و از سوی دیگر مشارکت شهروندان را ضروری می‌پندارد (سالارهی و ابراهیم پور: ۱۳۹۱). در این الگو ویژگی‌های یک حکمرانی مناسب برشماری و شاخص‌بندی شده‌اند. ویژگی‌های حکمرانی در کشورهای متکی بر درآمدهای نفتی مختصات خاصی دارد و

همواره با نوعی بدبینی از سوی دانشمندان^۱ و فعالان^۲ مورد توجه بوده است. برخی پژوهشگران می‌پندارند که استقلال مالی دولت‌ها در چنین کشورهایی به هزینه کاستن از آزادی‌ها و تضییع حقوق شهروندان، گسترده‌گی دامنه نفوذ و کنترل دولت را به دنبال دارد و این امر یکی از دلایل عمده حکمرانی غیردموکراتیک است. برخی دیگر بر شواهد متناقضی که یافته‌اند تأکید کرده و امکان حکمرانی مناسب در عین رانتیسم را فراهم می‌بینند. اگرچه در نگاه نخست منطقی به نظر می‌رسد که منبع درآمدهای حکومت و مقدار آن در شرایطی که تمهیدات نهادی مورد نیاز، برای کنترل هزینه کرد این درآمدها از پیش موجود نباشد یا بعدها استقرار و استمرار نیابد بر جاه‌طلبی و عدم پاسخگویی آن تأثیرگذار باشد، اما چالش‌های علمی یاد شده و بررسی‌های اولیه نگارنده از پیچیدگی امر حکایت داشته و لزوم مطالعه دقیق و عمیق مجدد در این باره را گوشزد نمود. زیرا هم کشور بهره‌مند از رانت را می‌توان سراغ گرفت که از لحاظ برخی شاخص‌های حکمرانی دارای وضعیت خوبی است و هم کشوری که بهره‌ناچیزی از رانت می‌برد اما از لحاظ همان شاخص‌ها وضعیت مطلوبی ندارد؛ دقیقاً مشخص نیست که وابستگی به رانت چه پیامدهایی برای شیوه حکمرانی دارد. به‌منظور باز پژوهی این مسئله، در این مقاله با مطالعه رژیم‌هایی که شدت وابستگی به رانت متفاوتی دارند تلاش می‌شود تا رابطه میان «وابستگی به درآمدهای نفتی» با «نحوه حکمرانی» تبیین گردد.

پیشینه تحقیق

رولف شوارز (۲۰۰۷) پژوهشی به انجام رسانده که به‌صورت غیرمستقیم به بحث حاضر مرتبط است. وی در قالب نظریه روابط بین‌الملل، جایگاه دولت‌های رانتی را از لحاظ کارکردهایی که دولت‌ها بر عهده دارند (امنیت، رفاه و نمایندگی) در میان

-
1. Scientists
 2. Activists

الگوهای رایج رژیم‌ها به بحث گذاشته است. این کارکردها وجوه مهمی از حکمرانی خوب را پوشش می‌دهند و به همین دلیل تحقیق شوارز به مقاله حاضر ارتباط می‌یابد. به نظر او دولت رانتیر از لحاظ کارکرد امنیت و رفاه دولتی قوی، اما از لحاظ کارکرد نمایندگی و مشروعیت ضعیف است و این خصایص جایگاهی خاص به این کشورها می‌دهد که با هم‌تاهای غربی خود تفاوت‌های عمده‌ای دارد (شوارز، ۲۰۰۷: ۷). به نظر شوارز رفتار سیاسی دولت‌های رانتی نوسان می‌پذیرد و در دوران بحران (رکود در فروش نفت) از لحاظ بین‌المللی به تعدیل سیاست‌های خود پرداخته و از لحاظ ملی نیز مذاکره با جامعه را پیش خواهند گرفت. بنابراین شوارز به نحوی غیرمستقیم تأیید می‌کند که وابستگی به درآمدهای رانتی الگوی حکمرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بدین صورت که توانایی بالقوه رژیم و عملکرد آن در برقراری امنیت و امکانات رفاهی را تقویت می‌کند، اما از مقبولیت عمومی آن کاسته و کارکرد نمایندگی آن را مختل می‌سازد. علاوه بر این، موجبات نوسان در سیاست‌گذاری عرصه‌های اقتصاد و سیاست را فراهم می‌آورد. پژوهش شوارز از لحاظ روش‌شناسی مبهم است و شاخص‌ها در آن روشن نیستند. در پژوهش حاضر به تفصیل و به صورت مستقیم به بررسی تأثیرگذاری رانتیرسم بر شیوه حکمرانی پرداخته و ضمن تعریف روشن شاخص‌های رانتیرسم و حکمرانی خوب به جای در نظر گرفتن رژیم‌ها در دوگانه رانتیر-غیررانتیر، جایگاه آن‌ها در طیفی از وابستگی به رانت مشخص و با رویکردی تاریخی-تطبیقی تفاوت‌ها و شباهت‌های هریک شرح داده می‌شود تا از این رهگذر بر پیچیدگی‌های واقعیت پرتویی افکنده شود.

مایک مور در چارچوب جامعه‌شناسی مالی - که شومپتر و گلدشید آن را در عرصه علم توسعه دادند و یکی از ریشه‌های نظریه رانتیرسم نیز محسوب می‌شود - پژوهشی انجام داده و چنین نتیجه می‌گیرد که هر چه دولت بیشتر بر منابع مالی کسب شده از مالیات پردازان بومی متکی باشد کیفیت حکمرانی در آن بالاتر است. پژوهش مور از این لحاظ که معمولاً مالیات‌گیری در رژیم‌های رانتیر اندک است به پژوهش

حاضر مرتبط می‌شود. زیرا معمولاً هرچه وابستگی به رانت بیشتر شود، مالیات‌گیری کمتر می‌شود و به نظر مور «در مقایسه با اتکای نسبتاً گسترده به مالیات‌گیری، وابستگی یک دولت به درآمدهای نفتی به هفت نابهنجاری سیاسی می‌انجامد»: استقلال دولت از شهروندان، مداخله خارجی، کودتا، کمبود انگیزه جامعه مدنی، مستعد براندازی بودن دولت، عدم شفافیت در مخارج عمومی و بوروکراسی ناکارآمد (مور، ۲۰۰۴: ۷-۳۰۶). این پیامدها دقیقاً در مقابل ویژگی‌های یک حکمرانی خوب قرار دارند که در آن شهروندان مشارکت دارند، نظم و ثبات برقرار است، شفافیت و پاسخگویی بالاست و بوروکراسی کاراست.

آنتونسن و دیگران (۲۰۱۲) با استفاده از تحلیل سری‌های زمانی به بررسی ۱۳۹ کشور در بازه زمانی ۲۰۰۶ ° ۱۹۸۴ پرداخته و بدین نتیجه رسیده‌اند که وابستگی به درآمدهای نفتی باعث کاهش کیفیت حکمرانی می‌شود. آنان برای کیفیت حکمرانی شاخص‌هایی همچون فساد پایین، کیفیت بوروکراتیک و بی‌طرفی قانونی را مدنظر داشته و برای رانتیرسم از شاخص نسبت رانت به GDP بانک جهانی استفاده کرده‌اند. در پژوهش حاضر برای حکمرانی علاوه بر معیارهای فوق معیارهای دیگری (پاسخگویی، ثبات سیاسی و...) نیز در نظر گرفته شده تا تمام ابعاد حکمرانی بررسی شوند و سعی شده تا با تمرکز بر تفاوت‌های میان رژیم‌های متفاوت و تفاوت‌های میان رژیم‌های مشابه از تبیین ساده‌انگارانه «رانت مانع X می‌شود» اجتناب نماید.

پورجوان و دیگران (۱۳۹۲) با استفاده از روش گشتاوری‌های تعمیم‌یافته (GMM) به بررسی آماری رابطه بین صادرات منابع طبیعی و شاخص‌های حکمرانی در دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ پرداخته‌اند، آنان به منظور مطالعه طیف وسیعی از کشورها از اقتصادسنجی استفاده کرده و چنین نتیجه گرفته‌اند که رانتیرسم در کشورهای رانتیر اثری منفی بر شاخص‌های حکمرانی خوب دارد اما در مورد کشورهای عضو OECD چنین ادعایی دشوار است. این یافته‌ها پژوهش حاضر را بدین جهت سوق داد که

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۲۱

رژیم‌های مورد مطالعه را در طیفی از وابستگی حداکثری تا وابستگی حداقلی به درآمدهای رانتی برگزیند و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را مورد کاوش قرار دهد. فیروزمنش (۱۳۹۲) اثر درآمدهای نفتی بر حکمرانی خوب در کشورهای اوپک و... را بررسی کرده و یافته‌های او نشان می‌دهند که این درآمدها اگرچه آثار مثبتی همچون تقویت نظم و سامان سیاسی داشته اما حکمرانی خوب را تضعیف نموده است. یافته‌های او با نظریات شوارز درباره دولت رانتی مطابق است. پرناک (۱۳۹۳) و رجب‌زاده مغانی (۱۳۹۱) نیز به نتایجی مشابه در این باره دست یافته‌اند.

مبانی نظری

- رانتیرسم

رانت از واژگان تخصصی علم اقتصاد و در لغت به معنی اجاره است و رانتیر فرد حقیقی یا حقوقی است که اجاره دریافت می‌کند (گلریز، ۱۳۶۸: ۴۱۵). بنابراین کسب درآمد از طریق اجاره دادن کالایی (مانند زمین یا خانه) معنای کلاسیک و ابتدایی این واژه است. حتی در این معنای ابتدایی و محدود اقتصاددانانی مانند کینز حساب رانتیرها (که ثروت خود را به میراث برده و برای ایجاد/کسب آن تلاشی نکرده‌اند) را از کسانی که ثروت آن‌ها ناشی از تولید و کارآفرینی است جدا کرده‌اند (ببلاوی و لوچیانی، ۱۹۸۷: ۴۵). زیرا درآمد رانتیر بدون زحمت او حاصل شده است اما درآمد تولیدگر خودساخته است. چنین است که بدینی نسبت به درآمد حاصل از رانت از همان ابتدای پویش علم اقتصاد وجود داشته و خصلت زالوگونه رانتیر که فعالیت اقتصادی‌اش چیزی به تولید ملی نمی‌افزاید نکوهش شده است. بنابراین درآمد رانتی، بدین سبب که از کار، تولید و خلاقیت ناشی ن شده و رانتیر را به‌مثابه فردی غیرمفید برای جامعه نشان می‌دهد، موردنقد قرار گرفته است.

این بدبینی نسبت به آثار وابستگی به رانت که در سطح خرد تحلیل‌های اقتصادی وجود داشت در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی که مناسبات اقتصادی کلان را بررسی می‌کند نیز راه‌یافته است. اما در اینجا روایت دیگری دارد. در سطح تحلیلی کلان، نخستین بار، اقتصاددانی ایرانی به نام حسین مهدوی این مسئله را در مقاله‌ای با عنوان «الگوها و مسائل توسعه اقتصادی در دولت‌های رانتیر: مورد ایران» مطرح نمود. وی رانتیرسم را شرایطی تعریف می‌کند که در آن دولت مقادیر کلانی رانت خارجی دریافت کند. «رانت خارجی به‌مثابه پرداخت‌هایی رانتی از سوی افراد، شرکت‌ها یا حکومت‌ها به افراد، شرکت‌ها یا حکومت کشور دریافت‌کننده تعریف شده است». پرداخت‌ها بابت گذر کشتی‌ها از کانال سوئز یک رانت خارجی محسوب می‌شود و عایدی‌های ناشی از فروش نفت را نیز می‌توان بدین عنوان در نظر گرفت (مهدوی، ۱۹۷۰: ۴۲۸). او طی مطالعه تاریخی خود به این نتیجه رسید که اتکا به درآمدهای نفتی می‌تواند دولت رانتیر را با مشکلات عمده‌ای مواجه سازد؛ از قبیل توسعه‌نیافتگی بخش‌های غیرنفتی اقتصاد، مخارج بی‌رویه و بی‌فایده دولت، درصد کم مشارکت مردم به‌خصوص زنان در فعالیت‌های اقتصادی، استقلال مالی دولت و افزایش غیرعادی قدرت آن در مقابل جامعه، مسئله بازتوزیع، رشد انتظارات و توقعات مردم بدون امکان برآورده ساختن آن‌ها.

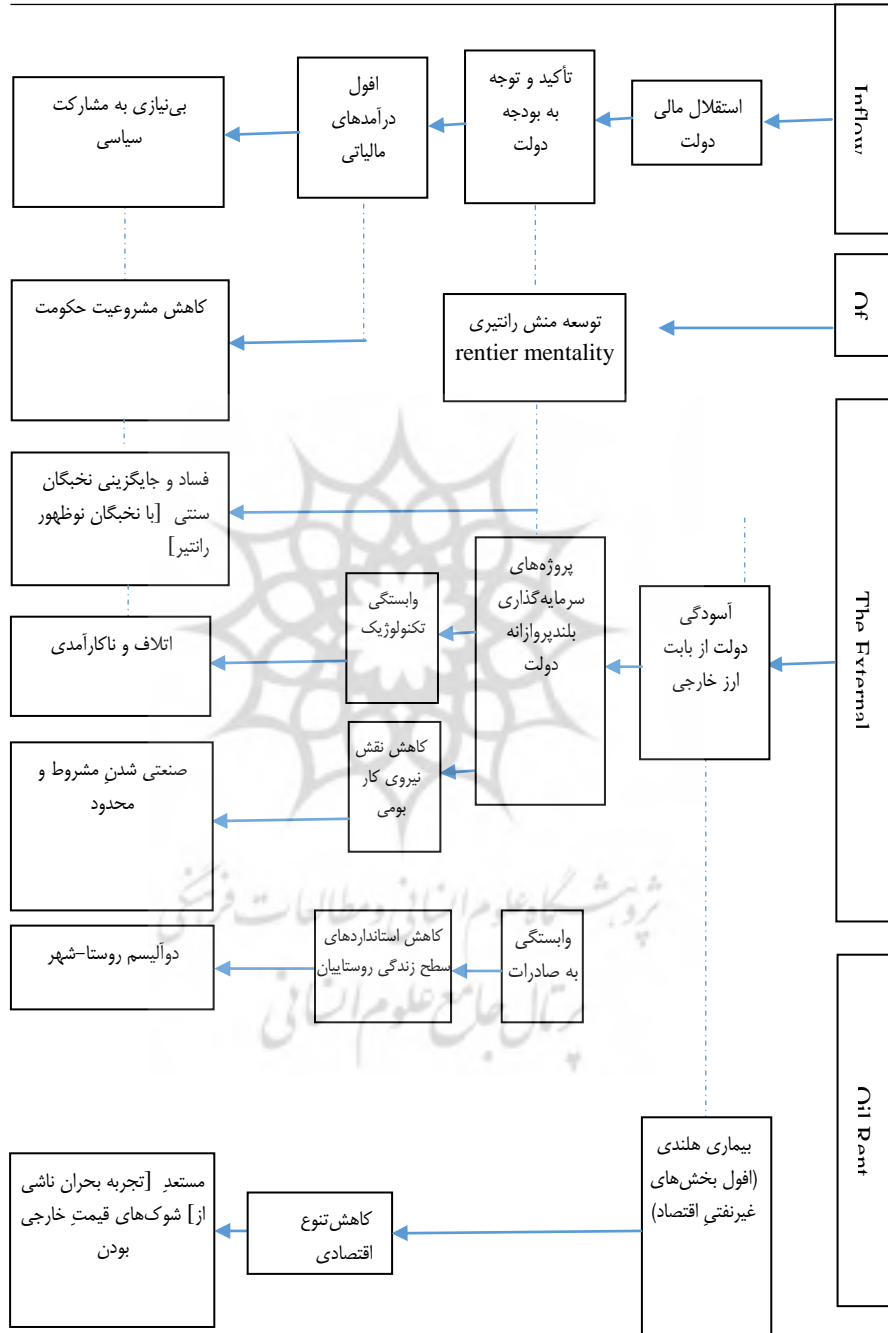
حازم بیلاوی، ادبیات پایه‌گذاری شده توسط مهدوی را بسط و توسعه داد؛ وی ویژگی‌های دولت رانتی را چنین برمی‌شمارد: ۱- رانت منشأ خارجی دارد، عمده بودن رانت خارجی می‌تواند اقتصاد یک کشور را در شرایطی که بی‌بهره از یک بخش تولیدگر بومی است سر پا نگه دارد؛ ۲- بنابراین شرایطی پیش می‌آید که در آن قسمت ناچیزی از افراد در تولید رانت (ثروت) دخیل هستند و قسمت عمده جامعه تنها به توزیع یا مصرف آن می‌پردازند؛ ۳- حکومت اصلی‌ترین دریافت‌کننده رانت و مدیر آن است (بیلاوی و لوچیانی، ۱۹۸۷: ۵۲-۵۱). لوچیانی نیز ماهیت دولت‌های بهره‌مند از چنین منابعی را از دولت‌های غیر رانتی متفاوت می‌پندارد و آن‌ها را باصفت توزیع‌گر متمایز می‌کند. او دولتی را رانتیر می‌نامد که اکثر عایدی‌های آن (بیش از ۴۰ درصد) از محل نفت یا سایر منابعی که

استخراج می‌شود، باشد، یا این که مخارج دولت سهم عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی داشته باشد (همان). به‌زعم وی همه دولت‌ها به هدایت اقتصاد می‌پردازند و تا حدودی توزیع گر نیز هستند اما هنگامی که درآمدهای نفتی قابل توجه بوده و دولت بتواند بر آن اتکا کند، تنها رابطه قابل تصور میان خود و اقتصاد و جامعه را توزیع این رانت‌ها می‌داند (همان: ۷۰). در چنین شرایطی که اگر «دولت در وضعیتی باشد که بتواند با توزیع کالا، خدمات و درآمد رضایت خاطر مردم را جلب کند، احتیاجی به مشروعیت دموکراتیک نخواهد داشت» (لوچیانی، به نقل از اسپوزیتو و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۶). دولت رانتیر به روش‌های تطمیع یا سرکوب، که قدرت هر دو را در نتیجه توان اقتصادی متکی بر رانت به دست آورده، جامعه را منفعل نگاه می‌دارد اما در اثر نوسان قیمت نفت، مستعد بحران‌های مالی است و در صورت پیش آمدن چنین بحرانی نیز تا نهایت ممکن سعی در عدم کاهش هزینه‌های خود خواهد داشت (همان).

تری کارل نیز در کتاب معمای فراوانی، به بحث و بررسی نظریات این حوزه پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرد که هر جا بهره‌برداری از منابع معدنی با شروع تشکیل دولت مدرن مصادف شده است «پویایی تولید برای صادرات به روش‌های بنیادی به دولت شکل خواهد داد». در واقع دولت‌های وابسته به صادرات نفت با وجود تمام تفاوت‌ها از لحاظ توانایی/ ناتوانی نهادهای خود، در هدایت توسعه شباهت می‌یابند و «وابستگی به کالای صادراتی تأثیر عمیقی بر روابط قراردادی، حقوق مالکیت، اهمیت نسبی بازارها در برابر دولت، درجه بین‌المللی شدن اقتصاد، فرصت‌ها برای نوآوری تکنولوژیک، قدرت نسبی گروه‌های سازمان‌یافته، ساختار مالیات ستانی، امتیازات ویژه اعطا شده به مؤسسات دولتی مختلف و رضایت نمادین از دولت دارد» (کارل، ۱۳۹۳: ۳۵۲-۵). البته کارل این رابطه را علی‌نپنداشته و نوعی «قرابت انتخابی» میان درآمدهای نفت و سایر عوامل می‌بیند.

یکی دیگر از نظریاتی که به‌وضوح روابط میان کنشگران و ساختارها را در دولت رانتیر شرح داده است توسط دون بابای (۱۹۹۲) مطرح شده که در قالب شکل زیر زنجیره علی عوامل را تصویر نموده است:

نمودار ۱- زنجیره علت‌ها در یک دولت رانتیر در نظریه دون بابای (به نقل از تیس، ۱۹۹۶)



مایکل رأس نیز سه مکانیسم علی را که ممکن است رابطه میان صادرات نفت و حکومت اقتدارگرا را تبیین کند از قرار زیر می‌داند:

الف) اثر رانتیر: «حکومت رانتیر عایدات نفتی را به هدف این که از فشارهای اجتماعی خلاصی یابد استفاده می‌کند. زیرا در غیر این صورت احتمال می‌رود این فشارها به تقاضای پاسخگویی بیشتر بدل شود» (رأس، ۲۰۰۱: ۳۳۲). اثر رانتیر به سه صورت رخ می‌دهد: ۱- اثر مالیات‌گیری: در اثر وفور درآمد نفتی ممکن است بی‌نیازی به مالیات‌گیری پدید آید و در عوض تقاضای شهروندان برای پاسخگویی و نمایندگی کاهش یابد؛ ۲- اثر مخارج: ثروت نفتی ممکن است به افزایش هزینه‌های عمده دولت برای پاتروناژ (حامی پروری) و نتیجتاً کاهش فشارهای جامعه برای دموکراتیک شدن بیانجامد؛ ۳- اثر شکل‌گیری گروه: ایجاد توانایی مالی قابل توجه برای دولت ممکن است به اقدام آن برای ایجاد و تطمیع گروه‌های حامی و نتیجتاً ممانعت از شکل‌گیری گروه‌هایی شود که ممکن است مطالبه‌گر باشند؛ دولت بدین ترتیب سرمایه اجتماعی را نیز می‌فرساید و شبکه‌های رانت جوی فرصت طلب را جایگزین شبکه‌های اعتماد می‌کند (همان: ۴-۳۳۲).

ب) اثر سرکوب: دولت‌های رانتیر از ثروت خود برای ایجاد امنیت داخلی استفاده و مانع مطالبات تغییر خواهانه می‌شوند (همان: ۳۳۵)؛

ج) اثر مدرنیزاسیون: درآمدهای نفتی دولت و شیوه هزینه کرد خاص آن باعث می‌شود که نیروهای اجتماعی آن‌گونه که در مدرنیزاسیون بر اثر توسعه سطح سواد و مشاغل تخصصی رشد کردند، تقویت نگردند (همان: ۷-۳۳۶).

در نهایت رأس با آزمون داده‌هایی که از چندین کشور در اختیار دارد چنین نتیجه می‌گیرد که نفت به دموکراسی آسیب می‌زند اما در کشورهای فقیر نسبت به کشورهای ثروتمند، این اتفاق عمیق‌تر رخ می‌دهد. او همچنین ۴ مکانیسم فوق‌الذکر را اثبات نموده است.

به نظریه‌های رانتیرسم انتقاداتی وارد شده است. به نظر می‌رسد این ایده «آن‌چنان به شکلی گسترده و بی‌مرز برای تحلیل شرایط جوامع، داده‌های منابع طبیعی را به کار گرفته است که محتوای دقیق علمی خود را از دست داده است (اکرولیک، به نقل از میرترابی، ۱۳۹۰). یکی از منتقدان اصلی این نظریه مایکل هرب است؛ به نظر او ادبیات دولت رانتی بر اساس این مفروضه که در اروپا مالیات‌گیری به پیدایش و افزایش دموکراسی انجامیده این ادعا را مطرح می‌کنند که در دولت رانتی عدم دریافت مالیات باعث غیر دموکراتیک شدن دولت‌ها می‌شود و چنین نتیجه‌ای بر اساس مقدمه‌ای غلط گرفته شده است، زیرا جنبش‌های دموکراتیک مدرن برای رسیدن به دموکراسی، حول اموری به‌غیر از کنترل بر مالیات شکل گرفتند: «تظاهرات خیابانی، شورش‌های نظامی، فشارهای بین‌المللی، فرسایش شالوده‌های ایدئولوژیک حکومت و...» (هرب، ۲۰۰۳: ۲۷). به هر روی با وجود این نقد و نقدهای دیگر (نگاه کنید به احمدف، ۲۰۱۳؛ اسلاکسن، ۲۰۱۵)، به نظر می‌رسد این ادبیات نظری هنوز اعتبار نسبی خود را حفظ کرده و اگرچه اثبات شود که "مالیات‌گیری به دموکراسی نمی‌انجامد" اما این فرض لزوماً این گزاره را رد نخواهد کرد که "استقلال مالی دولت بر اثر دریافت رانت، به زیاده‌خواهی و سرکوبگری آن می‌انجامد".

جدول ۱- خلاصه نظریات طرفداران و منتقدین مهم نظریه رانتیرسم

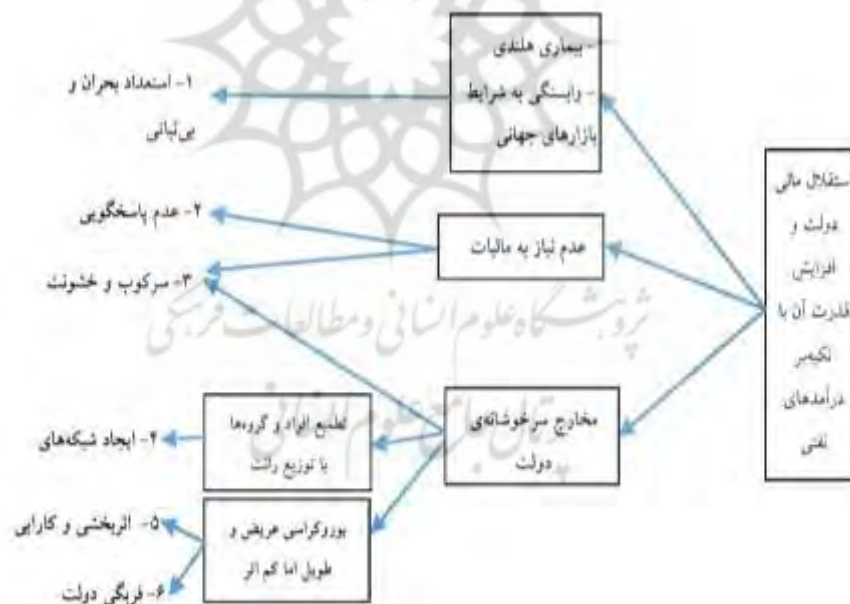
مدافعان این نظریه		
نظریه‌پردازان	تأثیر درآمدهای رانتی	شرح
مهدوی (۱۹۷۰)	مانع توسعه	درآمدهای نفتی به تغییر ویژه‌ای در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت می‌انجامد که طی آن به بخش‌های غیرنفتی اقتصاد توجه نمی‌شود (بیماری هلندی)، استقلال مالی دولت رخ می‌دهد و قدرت آن به‌صورت غیرعادی افزایش می‌یابد (عدم پاسخگویی)، مخارج بی‌رویه و بی‌فایده‌ای ایجاد می‌شود

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۲۷

<p>(اثربخشی پایین دولت)، درصد کمی از مردم در فعالیت‌های اقتصادی مولد مشارکت می‌کنند (انفعال جامعه مدنی در بعد اقتصادی)، توقعات مردم رشد می‌کند (مصرف‌گرا شدن جامعه)، باز توزیع رانت نیز به یک مسئله بدل می‌شود.</p>		
<p>امور مورد اشاره مهدوی به علاوه این که انفعال جامعه مدنی در بُعد سیاسی نیز پدید می‌آید، قدرت دولت برای سرکوب یا تطمیع مخالفان بالفعل یا بالقوه به کار گرفته می‌شود (فساد و خشونت)، احتمال بحران مالی دولت بیشتر می‌شود (عدم ثبات سیاسی - اقتصادی).</p>	<p>مانع توسعه</p>	<p>ببلاوی و لوچیانی (۱۹۸۷)</p>
<p>امور مورد اشاره مهدوی به علاوه این که مشروعیت دولت کم می‌شود، شکاف روستا-شهر و وابستگی تکنولوژیک پدید می‌آید.</p>	<p>مانع توسعه</p>	<p>بابای (۱۹۹۲)</p>
<p>امور مورد اشاره مهدوی به علاوه این که احتمال نواستمارگری کشورهای وابسته به نفت توسط کشورهای توسعه یافته وجود دارد.</p>	<p>مانع توسعه</p>	<p>یتس (۱۹۹۶)</p>
<p>امور مورد اشاره مهدوی به علاوه این که نفتی شدن فضای سیاست‌گذاری هم می‌تواند به سیاست‌گذاری ضعیف و هم قوی بیانجامد، گروه‌های ذینفع رانتیری به وجود می‌آیند که به عنوان موانع تغییر و توسعه عمل می‌کنند.</p>	<p>بسته به شرایط پیدایش، موانعی در راه توسعه ایجاد می‌کند که گاه قابل مدیریت هستند.</p>	<p>تری کارل (۱۳۹۳)</p>
<p>امور مورد اشاره مهدوی با این اصلاح که تأثیر درآمدهای نفتی بر توسعه بستگی به این دارد که این درآمدها از چه فیلتر نهادی‌ای بگذرد، زمان دستیابی به رانت و میزان قدرت گروه‌های مخالف در عرصه سیاست در همان زمان اموری جهت ده به این فرآیند هستند.</p>	<p>بسته به شرایط پیدایش، موانعی در راه توسعه ایجاد می‌کند که قابل مدیریت هستند.</p>	<p>بنیامین اسمیت (۱۳۸۹)</p>
<p>تقریباً خلاصه‌ای از نظریات مهدوی و ببلاوی و لوچیانی را در سه اثر رانت مفهوم‌سازی می‌کند: اثر رانتیر، سرکوب و مدرنیزاسیون</p>	<p>مانع توسعه</p>	<p>رأس (۲۰۰۱)</p>
<p>به بیشتر موارد مورد نظر مهدوی اشاره کرده‌اند.</p>	<p>مانع توسعه</p>	<p>بینا و بدیعی (۲۰۰۲)</p>

منتقدان این نظریه	
رانت و توسعه دارای رابطه‌ای اندک یا بدون رابطه‌اند.	احمدف (۲۰۱۳) و آسلاکسن (۲۰۰۱)
رانت نه یک بلا و نه یک سرنوشت است بلکه قابل مدیریت کردن است.	لدرمن و مالونی (۲۰۰۷)
رابطه‌ای میان رانتیرسم و توسعه و... وجود ندارد.	مایکل هرب (۲۰۰۳)

بدین ترتیب می‌توان با توجه به پرسش پژوهش، مهم‌ترین پیامدهای رانتیرسم به‌مثابه موانع توسعه (از طریق تأثیرگذاری بر رفتار دولت) را در شمای تئوریک زیر خلاصه کرد:



نمودار ۲- شمای تئوریک

- حکمرانی خوب

این مفهوم را نخستین بار بانک جهانی در سال ۱۹۹۶ مطرح و «در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد که دولت کوچک لزوماً به دولت خوب منتهی نمی‌شود و برای ایجاد و استقرار یک دولت خوب باید مقررات دیگری وجود داشته باشند» (نادری، ۱۳۹۰: ۷۲). مفهوم حکمرانی بر «فرآیند تصمیم‌گیری و فرایندی که از طریق آن تصمیم‌ها اجرا می‌شوند یا اجرا نمی‌شوند» دلالت دارد (سنگ، ۲۰۰۱: ۱) و حکمرانی خوب الگویی است که شاخص‌ها و معیارهایی را برای سنجش این فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها به دست می‌دهد. کارشناسان بانک جهانی معتقدند «اصلی‌ترین اموری که حکمرانی خوب را تهدید می‌کنند از فساد، خشونت و فقر سرچشمه می‌گیرند و باعث نابودی شفافیت، امنیت، مشارکت و آزادی‌های بنیادین می‌شوند. حکمرانی خوب توسعه را با ریشه‌کن کردن فقر، فراهم نمودن امکان معیشت ماندگار، فعالیت جامعه مدنی، قانون محوری، پاسخگویی و... تضمین می‌کند (سایت بانک جهانی).

علاوه بر مؤسسات بین‌المللی‌ای از قبیل سازمان ملل متحد، سازمان شفافیت بین‌المللی و بانک جهانی که به هدف ارائه معیاری برای سنجش وضعیت حکمرانی در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه به شاخص سازی برای این مفهوم اقدام نموده‌اند، نظریه‌پردازان و پژوهشگرانی نیز در رشته‌های مختلف بدین امر توجه نشان داده‌اند. گراهام و دیگران (۲۰۰۳) معتقدند که این مفهوم به محققان امکان می‌دهد که نقش حکومت را به مسائل عمومی‌ای که مورد مطالبه بازیگران مختلف عرصه سیاست و اقتصاد است مرتبط سازند. شپیلی و دیگران (۲۰۰۸) نیز حکمرانی خوب را مدلی از حکمرانی می‌دانند که نتایج اقتصادی و اجتماعی مورد مطالبه شهروندان را حاصل نماید. بر اساس آنچه بانک جهانی نیز مطرح ساخته است «حکمرانی دارای سه بعد یا رکن اقتصادی، سیاسی و اداری است. بعد اقتصادی شامل فرآیندهایی است که فعالیت‌های یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با اقتصاد کشورهای دیگر در ارتباط است. بعد سیاسی همان فرآیندهای تصمیم‌گیری برای تنظیم سیاست‌ها است (که این

موضوع در مباحث مدیریت دولتی و مشخصاً در خط‌مشی گذاری عمومی مورد بحث است). بعد اداری نیز در واقع همان نظام اجرای خط‌مشی‌ها است» (نادری، ۱۳۹۰: ۷۴، همچنین نگاه کنید به شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲). بنابراین حکمرانی خوب نوعی زمینه‌سازی توسعه توسط دولت است.

بانک جهانی حکمرانی خوب را دارای شاخص‌هایی از قبیل حق پاسخگویی و اظهار نظر (که به مشارکت شهروندان در انتخاب سیاستمداران و سیاست‌ها برمی‌گردد)، ثبات سیاسی و نبود خشونت (که به اداره موفق توسط دولت و ایجاد امنیت و ثبات در آن برمی‌گردد)، اثربخشی دولت (به کیفیت خدمات عمومی و میزان استقلال این خدمات‌دهی و نیز خدمات گیرندگان از فشارهای سیاسی برمی‌گردد)، کیفیت تنظیم‌کنندگی (به توانایی دولت در تدوین و اجرای سازوکارهایی برمی‌گردد که امکان فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد را ممکن می‌کند)، حاکمیت قانون (به حاکم بودن عادلانه و واقعی قانون و نه قانون کتبی و اجران شده برمی‌گردد) و مهار فساد (به میزان سوءاستفاده اشخاص و گروه‌ها از قدرت عمومی و دولتی برمی‌گردد) (کافمن و دیگران، ۲۰۰۳؛ نادری، ۱۳۹۰).

رانتیریسیم و حکمرانی خوب؛ چارچوبی نظری

چنان که شرح داده شد، در یک حکمرانی خوب، حاکمیت به‌عنوان زمینه‌ساز توسعه (در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و...) نقش عمده‌ای بازی می‌کند، در ادبیات دولت رانتی نیز شاهد آن بودیم که رانتیر بودن حاکمیت موانع مهمی بر سر راه توسعه قرار می‌دهد، بنابراین، قاعدتاً این دو می‌بایستی رابطه‌ای معکوس با یکدیگر داشته و هر چه رانتیریسیم افزایش یابد، کیفیت حکمرانی با کاهش مواجه شود. زیرا درآمدهای رانتی از سویی موجب افزایش قدرت حکومت و استقلال آن از جامعه می‌شود و از سوی دیگر آن را از بازارهای جهانی به شدت متأثر می‌سازد، این تأثیرپذیری تکان‌دهنده از دوره‌های

رونق و رکود بازارهای جهانی نفت حکومت را مستعد بحران و بی‌ثباتی می‌کند. علاوه بر این عامل خارجی، اتکا به درآمدهای رانتی، باعث ضعف برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی داخلی شده، اقتصاد کشور خصلتی تک‌بخشی می‌یابد، به عبارت بهتر، با فربه‌شدن اقتصاد استخراجی، اقتصاد تولیدی به حاشیه می‌رود (کشاورزی و صنعت ضعیف می‌شود)، در چنین شرایطی رکود بازارهای جهانی و عدم وصول ارز باعث ناتوانی خرید محصولات و کالاهایی می‌شود که تا پیش‌ازین به مدد رانت از خارج وارد می‌شد، صنعت و کشاورزی داخل نیز کم‌رنگ گشته و پاسخگوی تقاضا نیست. بدین ترتیب حکومت مستعد بی‌ثباتی و بحران اقتصادی (با امکان سرایت بحران به سپهر سیاست) می‌شود، علاوه بر این موارد، استقلال و بی‌نیازی حکومت از جامعه حاکی از عدم تمایل نخبگان سیاسی به مشارکت‌دهی واقعی مردم است، این امر مشروعیت رژیم را در درازمدت کاهش می‌دهد. بحران توزیع رانت-مخصوصاً در کشورهایی که پیش از رانتیرسم تجربه شکاف و نزاع قومی داشته‌اند-دامن حکومت را می‌گیرد و به یکی از کانون‌های بحران‌زا مبدل می‌شود، حکومتی که - چنانکه مایکل راس در پژوهش خود مشاهده نموده است - به برکت ثروت ناشی از رانت، هزینه‌های نظامی و امنیتی فراوان و استعداد خشونت دارد. یکی از ابعاد حکمرانی خوب، ثبات سیاسی و نبود خشونت است؛ با توجه به شرح فوق قابل‌انتظار است که رانتیرسم این بُعد حکمرانی خوب را تضعیف کند. استقلال حکومت از جامعه، و بی‌نیازی آن از جلب مشارکت اقتصادی-سیاسی مردم، باعث رشد نکردن نهادها و سازوکارهای پاسخگویی به مطالبات مردم می‌شود و افزایش قدرت رژیم به گرایش‌های تمامیت‌خواهانه دامن زده و کانال‌های ابراز مخالفت و شکل‌گیری مطالبات جمعی را به شدت محدود می‌کند. این ویژگی رانتیرسم نیز بُعد پاسخگویی و حق اظهارنظر را تحت تأثیر قرار خواهد داد. وفور درآمدها، از دوراندیشی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های حاکمیت می‌کاهد و در دوران رونق طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای غیر واقع‌گرایانه و رؤیایی، بدون توجه‌های آینده‌نگر معتبر به تصویب می‌رسند،

نوسازی شتابزده و وابسته صنایع بومی را به حاشیه می‌راند و تکنولوژی‌ای وابسته به کشورهای صنعتی را جایگزین آن می‌کند. حکومت طی مخارج سرخوشانه‌اش دستگاه بوروکراتیک خود را به‌مثابه یک ماشین توزیع رانت عریض و گسترده می‌کند و بر عرصه‌های اقتصادی مسلط می‌شود (فضا را برای فعالیت بخش خصوصی تنگ می‌کند)، شبکه‌های حامی‌پروری پیرامونِ قانونِ رانت-یعنی حاکمیت-توسعه می‌یابند و قانونی که پیش‌تر به دلیل اقتدارگرا شدن رژیم وجهه فرا فردی/فرا گروهی خود را از دست داده بود بیش‌ازپیش تسلیم فساد گسترده می‌گردد. بدین ترتیب و بر اساس مبانی نظری مورد اشاره، رانتیرسم سایر ابعاد حکمرانی (اثربخشی، تنظیم‌کنندگی، کنترل فساد و حاکمیت قانون) را تحت تأثیر قرار داده و موانعی متعدد بر سر راه نهادینه شدن آن‌ها قرار می‌دهد.

با توجه به نکات یادشده به نظر می‌رسد که برخی از ابعاد رانتیرسم به شرح ماتریس ذیل با برخی شاخص‌های حکمرانی خوب در تعارض قرار می‌گیرند (خانه‌های رنگی محل تلاقی و تخالف ابعاد رانتیرسم و شاخص‌های حکمرانی خوب است):

جدول ۲- تعارض میان الگوی حکمرانی خوب و پیامدهای رانتیرسم

ابعاد رانتیرسم که مانع توسعه‌اند	علم پاسخگویی	سرکوب و خشونت	مستعد بحران و بی ثباتی بودن	اثربخشی و کارایی پایین	ثربگی دولت	حامی پروری، ایجاد شبکه‌های رانتی و فساد
شاخص‌های حکمرانی خوب						
پاسخگویی و حق اظهارنظر						
ثبات سیاسی و نبود خشونت						
اثربخشی دولت						
کیفیت تنظیم‌کنندگی						
حاکمیت قانون						
مهار فساد						

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی:

هرچه حکومت‌های منتخب بیشتر به درآمدهای رانتی وابسته باشند، حکمرانی بدتری دارند.

فرضیه‌های جزئی:

هرچه حکومت‌های منتخب بیشتر به درآمدهای رانتی وابسته باشند، پاسخگویی و شفافیت آن‌ها کمتر است.

هرچه حکومت‌های منتخب بیشتر به درآمدهای رانتی وابسته باشند، ثبات سیاسی کمتر و خشونت بیشتری دارند.

هرچه حکومت‌های منتخب بیشتر به درآمدهای رانتی وابسته باشند، اثربخشی کمتری دارند.

هرچه حکومت‌های منتخب بیشتر به درآمدهای رانتی وابسته باشند، کیفیت تنظیم‌کنندگی در آن‌ها پایین‌تر است.

هرچه حکومت‌های منتخب بیشتر به درآمدهای رانتی وابسته باشند، حاکمیت قانون در آن‌ها کمتر است.

هرچه حکومت‌های منتخب بیشتر به درآمدهای رانتی وابسته باشند، کمتر قادر به کنترل فساد هستند.

روش‌شناسی

اسکاچپول بررسی دولت را در جامعه‌شناسی سیاسی معاصر-با توجه به توان تأثیرگذاری بسیار آن-ناگزیر می‌پندارد و بیان می‌دارد که «اساسی‌ترین عواملی که باید در هر مطالعه مربوط به قابلیت‌های دولت شناسایی شوند، شامل منابع و مقادیر

درآمدهای دولت و میزان انعطاف‌پذیری ممکن در گردآوری و تنظیم آن‌هاست» و با حفظ چنین نگاهی می‌بایستی مجدداً دولت‌ها را به مثابه بازیگران عمده سیاسی به تحلیل‌های جامعه‌شناختی وارد کرد، نه همچون رویکردی کلاسیک که دولت را همانند ابرقدرت این عرصه در نظر می‌گرفت بلکه با تحلیل‌های تاریخی- تطبیقی که تفاوت‌ها و شباهت‌های میان دولت‌ها و روابط علی موجود را دریابد (اسکاچپول، ۱۳۸۴). «روش تطبیقی یکی از اصلی‌ترین روش‌ها در حوزه علم اجتماعی، به‌ویژه در جامعه‌شناسی تطبیقی و تاریخی است»، روشی که «با پرسش‌های بزرگ سروکار دارد، پرسش‌هایی که معطوف به تحولات فرآیندهای کلان و با دامنه وسیع و گسترده و در معنای معین و خاص خود با مقایسه‌های واحدهای کلان اجتماعی تعریف شده» است (غفاری، ۱۳۸۸: ۱-۱۰۰).

در روش تاریخی می‌توان از سه راهبرد عمده، یا ترکیبی از آن‌ها سود جست:

- ۱- الگوی نظری واحدی را درباره چند مورد مناسب با آن الگو به کار بگیریم،
- ۲- به دنبال کشف نظم‌های علی یا فرضیه‌های بدیهی باشیم که فرآیندها و پیامدهای تاریخی خاص و معین را توضیح دهند، ۳- در پی تعمیم نباشیم، از مفاهیم استفاده کنیم تا به تفسیرهای تاریخی معنادار دست‌یابیم (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۴۴۹). استفاده صرف از راهبرد نخست به پژوهش‌های کلاسیکی نظیر کار دورکیم درباره خودکشی می‌انجامد. استفاده صرف از راهبرد سوم نیز به مطالعات موردی و تفسیرگرایانه که ادامه‌دهنده روش وبری هستند می‌انجامد. اما می‌توان به‌جای این دو (رویکرد مدافع نظریه‌ها و رویکرد تفسیری) از رویکردی سود جست که اسکاچپول آن را «جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی» و ریگین «تحلیل مقایسه‌ای کیفی» می‌نامد. در این روش که مبتنی بر آراء میل است، از داده‌های بین جامعه‌ای استفاده و به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های واحدهای تحلیل پرداخته می‌شود. در بررسی شباهت‌ها در پی اثبات این امر خواهیم بود که «پدیده‌ای که باید تبیین شود و وجه مشترک موارد متعدد است عوامل علی فرضیه مشترکی دارند ولو این که از جهات دیگر متفاوت باشند» و در بررسی تفاوت‌ها

بررسی تطبیقی رابطه رانتیریسم و الگوی ... ۱۳۵

«مواردی را که پدیده موضوع تبیین و علل فرضیه‌ای در این حاضر است با مواردی دیگر (موارد منفی) که پدیده و علل در آن غایب است را مقایسه» می‌کنیم (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۵۲۰ و ریگین، ۱۳۹۴).

در این روش به دنبال کشف علیت‌های انتزاعی و منفک از بافتار نیستیم بلکه با نگرشی کل‌گرا علیت‌های پیچیده، «چندگانه و ترکیبی» را جستجو می‌کنیم. در واقع فرض بر این است که ترکیب خاصی از حضور و غیاب پدیده‌ها موجب ظهور پدیده‌ای دیگر می‌شود، به‌طور کلی می‌توان پژوهش مقایسه‌ای تاریخی را به انواع کمی (متغیر محور)، کیفی (مورد محور) و تلفیقی تقسیم نمود (ریگین، ۱۳۹۴). در پژوهش حاضر ضمن استفاده از داده‌های کمی ارائه شده توسط بانک جهانی (که شدت حضور ویژگی‌های مورد تحقیق این مقاله را در کشورهای مختلف نشان داده است) با رویکردی کیفی به تحلیل حضورها و غیاب‌های ویژگی‌ها می‌پردازیم. واحدهای تحلیل در این پژوهش حکومت‌ها (شامل سه قوا و سایر نهادهای حاکمیتی) هستند، و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ادبیات تحقیق از آراء و یافته‌هایی متناقض درباره آثار رانتیریسم خبر می‌دهد. بنابراین بر مبنای منطق روش‌های کیفی که در آن نمونه‌ها به‌صورت هدفمند و نظری برگزیده می‌شوند، سعی شد در انتخاب موارد، حداکثر تنوع رعایت شود و حکومت‌هایی از کمترین حد وابستگی به رانت تا بیشترین حد برگزیده شوند تا به بیان چارلز ریگین، امکان مقایسه ویژگی‌های مشابه در بافتارهای متفاوت وجود داشته باشد (همان).

بحث تکمیلی روش شناختی درباره شاخص‌های رانتیریسم

به نظر می‌رسد که از سویی نمی‌توان منکر تأثیرات احتمالی وابستگی به رانت در سنخ و عملکرد حکومت‌ها شد و از سوی دیگر شاخص‌هایی که برای تشخیص رانتیریسم در نظر گرفته شده، بسیار مناقشه برانگیزند. برای نمونه این معیار که دولتی که بیش از ۴۰ درصد از درآمدهایش از محل فروش مواد استخراجی باشد، رانتیر محسوب می‌شود

(مطرح شده توسط ببالوی و لوچیان و استفاده شده در بسیاری از تحقیقات مورد اشاره) توجیه نظری کافی ندارد و نیز چنین معیاری، تفاوت‌های میان کشورهای که در حدود ۴۰ درصد درآمدهایشان از محل رانت تأمین می‌شود و کشورهایی که نزدیک به ۹۰ درصد درآمدهایشان به رانت وابسته است را مغفول می‌گذارد. برای معیار دیگر که مورد استفاده بانک جهانی است (نسبت میزان درآمدهای از محل فروش مواد طبیعی به تولید ناخالص ملی) و شاخص‌های دیگر نیز همین پرسش قابل طرح است. در واقع، در اکثر موارد از چنین تعریفی برای رانت استفاده شده که نگارنده آن را تعریف نقطه‌ای رانت می‌نامد. به منظور رفع این ابهام نظری-روش‌شناختی، به جای تعریف نقطه‌ای رانت از تعریفی طیفی استفاده می‌شود که در آن به جای این که هر کشوری که درآمدهای ناشی از فروش مواد طبیعی آن بیش از ۴۰ درصد باشد، رانتیر و کمتر از آن غیررانتیر تعریف شوند، این بینش عمیق بنیان‌گذاران ادبیات رانتیریسیم، که همه کشورها به نحوی رانتیر هستند (ببالوی و لوچیان، ۱۹۸۷) را توسعه می‌دهیم: کشورهایی که درصد بیشتری از این شاخص نشان دهند را به عنوان «بیشتر رانتیر» (بیشتر وابسته به درآمدهای رانتی) و کشورهایی که درصد کمتری از این شاخص نشان دهند را به عنوان «کمتر رانتیر» (کمتر وابسته به درآمدهای رانتی) طبقه‌بندی می‌کنیم.)

بر اساس دیدگاه‌های ببالوی و لوچیان، رانت فقط از منشأ نفت و فرآورده‌های نفتی پدید نمی‌آید، بلکه هرگونه مواد معدنی که حکومت وابسته به استخراج و فروش آن باشد رانت محسوب می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد شاخص استفاده شده توسط بانک جهانی که نسبت میزان درآمدهای حاصل از محل فروش مواد طبیعی را به تولید ناخالص ملی محاسبه می‌کند از شاخص خود آن‌ها که تعریفی نقطه‌ای از رانتیریسیم ارائه می‌کنند (اگر بیش از ۴۰ درصد درآمدهای دولت از محل رانت بود رانتیریسیم

۱- این تعدیل در شاخص و مفاهیم، در اواسط پژوهش و پس از آشکار شدن ضرورت و کارایی مقایسه تفاوت‌های دولت‌های رانتیر با یکدیگر تشخیص داده شد، که شرح آن در ادامه خواهد آمد.

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۳۷

است و اگر کمتر غیررانتیر (برای ارائه تعریفی طیفی از رانتیرسم مناسب‌تر باشد. بر همین اساس، در پژوهش حاضر از شاخص نسبت رانت به GDP (درصد سالانه) بانک جهانی استفاده شد، در مورد حکمرانی خوب نیز از شاخص حکمرانی خوب بانک جهانی استفاده شد.

تحلیل داده‌ها

از آنجایی که رانت به معنای درآمدی که دولت را از جامعه بی‌نیاز کند تعریف شده و اندیشمندان این حوزه تأکید دارند هرگونه مواد معدنی‌ای که دولت را از جامعه بی‌نیاز کند رانت محسوب می‌شود، به نظر رسید که شاخص مذکور مناسب‌تر از شاخص‌هایی باشد که تنها رانت نفتی را دربرمی‌گیرند. میزان وابستگی به رانت بر اساس این شاخص برای کشورهای مورد بررسی به شرح ذیل است:

جدول ۳-

میزان وابستگی به رانت (درآمدهای ناشی از منابع طبیعی، درصدی از GDP)																				
سال	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	میانگین	رتبه
کویت	۴۴.۵	۴۲.۸	۳۲.۴	۳۵.۵	۵۱.۷	۴۶.۶	۳۸.۳	۴۴.۲	۵۱.۱	۶۰.۷	۵۹.۳	۵۶.۱	۶۲.۶	۴۳.۷	۵۲.۸	۶۰.۲	۵۹.۲	۵۹.۱	۵۰	۱
آذربایجان	۴۶.۷	۳۳.۸	۲۱.۳	۳۳.۳	۵۵.۲	۴۴.۶	۳۹.۴	۴۳	۶۷.۵	۶۴.۶	۶۸.۴	۶۳.۷	۶۵.۶	۴۳.۸	۴۷.۷	۴۵.۸	۴۰.۵	۳۶.۴	۴۶.۷	۲
ایران	۲۴.۹	۲۴.۵	۱۶.۵	۲۱.۱	۴۱.۶	۳۱.۶	۲۹.۵	۳۵.۴	۴۰.۶	۵۱.۶	۵۳.۴	۴۷	۵۴.۱	۲۹.۵	۳۲.۶	۳۳.۸	۳۰.۶	۳۹.۴	۳۵.۴	۳
مالزی	۱۰	۹.۴	۹.۱	۸.۹	۱۴.۲	۱۲.۹	۱۰.۸	۱۴.۴	۱۵.۸	۲۱.۱	۲۰	۱۷.۷	۲۱.۱	۱۲.۴	۱۱.۴	۱۱.۴	۱۰.۴	۱۰	۱۳.۴	۴
الدونری	۹.۳	۸.۷	۱۳.۹	۹.۶	۱۴.۳	۱۲.۵	۹.۵	۱۰.۸	۱۱.۸	۱۴.۹	۱۴.۱	۱۳.۷	۱۵.۷	۸.۳	۷.۹	۸.۸	۶.۸	۶.۳	۱۰.۹	۵
ترکیه	۰.۶	۰.۵	۰.۲	۰.۴	۰.۴	۰.۴	۰.۳	۰.۳	۰.۳	۰.۴	۰.۴	۰.۵	۰.۶	۰.۴	۰.۶	۰.۷	۰.۶	۰.۶	۰.۴	۶

بنا بر داده‌های فوق، کویت، آذربایجان و ایران که میانگین درآمدهای ناشی از منابع آن‌ها در دوره زمانی ۲۰۱۳ ° ۱۹۹۶، به ترتیب ۵۹، ۴۶/۷ و ۳۵/۴ درصد از تولید

ناخالص ملی را در برمی‌گیرد در طیف رانتیری، به‌عنوان حکومت‌های بیشتر رانتیر، و مالزی، اندونزی و ترکیه به ترتیب با ۱۳/۴، ۱۰/۹ و ۰/۴ درصد حکومت‌هایی کمتر رانتیر در نظر گرفته می‌شوند.

بر اساس نظریات این حوزه که در ماتریس نظری تلخیص گردید، رانتیرسم دارای پیامدهایی است که در تضاد با حکمرانی خوب قرار دارند، در واقع در این که برخی از دولت‌ها به درآمدهای استخراجی متکی‌اند شکی نیست، مسئله اینجاست که آیا این اتکا همیشه پیامدهای مذکور را به دنبال دارد؟! اگر این‌گونه باشد، می‌بایستی "دولت‌های کمتر رانتیر" از لحاظ حکمرانی وضعیتی شایسته‌تر از "دولت‌های بیشتر رانتیر" داشته باشند. بر همین اساس در صورتی که حکومت‌های بیشتر رانتیر (کویت، آذربایجان و ایران) از لحاظ شاخص‌های حکمرانی خوب در وضعیت مشخصاً بدتری نسبت به حکومت‌های کمتر رانتیر (مالزی، اندونزی، ترکیه) باشند، می‌توان نتیجه گرفت که پیامدهای اتکا به درآمدهای غیر مالیاتی مانع برپایی حکمرانی خوب می‌شود. پیش‌ازاین که داده‌های مربوط به حکمرانی خوب به تفصیل بررسی شود، نگاهی به تصویر کلی رتبه کشورهای حاضر انداخته تا شرحی مقدماتی ارائه گردد. سپس درباره رابطه رانتیرسم و هرکدام از شاخص‌های حکمرانی خوب توضیحات لازم ارائه می‌شود.

جدول ۴- رتبه در مؤلفه‌های حکمرانی خوب

رتبه در مؤلفه‌های حکمرانی خوب (بین ۲/۵+ بهترین حالت و ۲/۵- بدترین حالت)							رتبه در رانتیرسم
کنترل فساد	حاکمیت قانون	تنظیم‌کنندگی	اثربخشی حکومت	ثبات و عدم خشونت	پاسخگویی		
کویت	کویت	مالزی	مالزی	کویت	ترکیه	کویت	۱
مالزی	مالزی	ترکیه	ترکیه	مالزی	اندونزی	آذربایجان	۲
ترکیه	ترکیه	کویت	کویت	آذربایجان	مالزی	ایران	۳
ایران	اندونزی	اندونزی	اندونزی	ترکیه	کویت	مالزی	۴
اندونزی	ایران	آذربایجان	ایران	ایران	آذربایجان	اندونزی	۵

۶	ترکیه	ایران	اندونزی	آذربایجان	ایران	آذربایجان	آذربایجان
---	-------	-------	---------	-----------	-------	-----------	-----------

در صورت صحتِ سرراستِ فرضیه اصلی تحقیق، می‌بایستی سه کشور بیشتر رانتری (ایران، آذربایجان و کویت) در ستون‌های مربوط به شاخص‌های حکمرانی خوب در سه رتبه آخر جای می‌گرفتند و سه کشور کمتر رانتری (ترکیه، اندونزی و مالزی) در ردیف‌های اول تا سوم (سه رتبه نخست) قرار می‌داشتند. اما به نظر می‌رسد که پیچیدگی امر بیش از تئوری‌های موجود باشد. زیرا چنان‌که مشهود است، حکومت کویت، در مقایسه با سایرین در اکثر شاخص‌های مربوط به حکمرانی دارای رتبه بالاتری است و در مقایسه با اندونزی کمتر رانتری نیز از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار است. در میان بیشتر رانتری‌ها وضعیت ایران و آذربایجان، دارای خوانایی تقریبی با فرضیه پژوهش است، زیرا در اکثر شاخص‌ها در رتبه‌های پایین قرار گرفته‌اند. در میان غیر رانتری‌ها نیز ترکیه و مالزی چنین‌اند و همان‌گونه که فرضیه پژوهش مطرح ساخته، نسبت به کشورهای رانتری دارای وضعیت حکمرانی مطلوب‌تری هستند.

به بیانی دیگر، می‌توان با الهام و فرا رفتن از روش تفاوت غیرمستقیم میل، که به‌رسم جدول ۲ در ۲ و بررسی حضور و غیاب متقاطع می‌پردازد (ریگین، ۱۳۹۴: ۷۳-۷۵) و حضور/غیاب نقطه‌ای (صفر یا صدی) پدیده‌ها یا ویژگی‌ها را مطالعه می‌کند، به‌رسم طیفی چهاربُعدی پرداخت و شدت حضور ویژگی‌ها را بر آن نشان داد. اگر وابستگی بیشتر به رانت موجب افت شاخص حکمرانی شود می‌بایستی کشورها در مورد هر کدام از مؤلفه‌های حکمرانی خوب در قطر \ شکل طیف بنشینند نه در قطر / شکل آن؛ یعنی در قسمت a: بالا سمت چپ (که رانتریسم کمتر است و حکمرانی خوب‌تر) یا c: پایین سمت راست (که رانتریسم زیادتر است و حکمرانی بدتر) قرار بگیرند. اگر نمونه‌ای در قسمت b: پایین سمت چپ قرار گیرد، تأثیر منفی رانتریسم بر حکمرانی را رد می‌کند زیرا در عین وابستگی به رانتریسم، حکمرانی نیز وضعیت مطلوبی داشته است و اگر در قسمت d: بالا سمت راست قرار گیرد از عللی جز رانتریسم که تأثیری منفی بر حکمرانی می‌گذارد حکایت می‌کند.

آزمون فرضیه‌ها

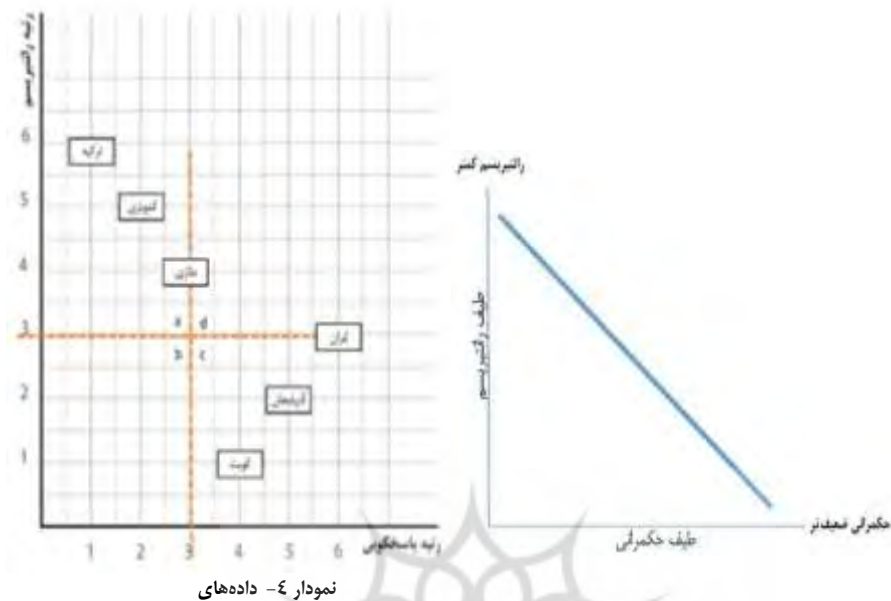
- بررسی فرضیه ۱- میان وابستگی حکومت‌ها به رانت و میزان پاسخگویی حکومت‌ها رابطه‌ای منفی برقرار است.

برای آزمون این فرضیه داده‌های در دسترس مربوط به شاخص پاسخگویی و حق اظهارنظر، برای دوره‌ای ۱۸ ساله استخراج و به شرح جدول زیر رتبه‌بندی شد:

جدول ۵-

شاخص پاسخگویی و حق اظهارنظر																	
رتبه	میانگین	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۰	۱۹۹۸	۱۹۹۶	
۱	-۰.۲۱	-۰.۲۶	-۰.۲۳	-۰.۱۶	-۰.۱۲	-۰.۰۹	-۰.۰۸	-۰.۰۹	-۰.۱۱	-۰.۰۴	-۰.۰۳	-۰.۱۲	-۰.۳۴	-۰.۴۳	-۰.۸۴	-۰.۲	ترکیه
۲	-۰.۲۶	۰	۰.۰۴	-۰.۰۴	-۰.۰۷	-۰.۰۳	-۰.۰۶	-۰.۰۷	-۰.۱۴	-۰.۱۶	-۰.۲۹	-۰.۳۸	-۰.۳۹	-۰.۴۴	-۱.۰۴	-۰.۸۱	اندونزی
۳	-۰.۳۸	-۰.۳۲	-۰.۳۳	-۰.۴۴	-۰.۴۸	-۰.۴۹	-۰.۵۵	-۰.۵۱	-۰.۵	-۰.۱۹	-۰.۲۵	-۰.۵۲	-۰.۴۸	-۰.۳۳	-۰.۳۱	-۰.۰۶	مالزی
۴	-۰.۴۴	-۰.۶۵	-۰.۶۳	-۰.۵۴	-۰.۵۱	-۰.۴۶	-۰.۵۲	-۰.۵۲	-۰.۵۵	-۰.۴۹	-۰.۲۹	-۰.۴۲	-۰.۳۵	-۰.۲۴	-۰.۲۷	-۰.۲	کویت
۵	-۱.۱۴	-۱.۳۵	-۱.۲۵	-۱.۲۵	-۱.۲۶	-۱.۲۱	-۱.۲۸	-۱.۱۸	-۱.۲۲	-۱.۰۸	-۱.۰۴	-۱.۰۶	-۰.۹۵	-۰.۸۵	-۱	-۱.۱۲	آذربایجان
۶	-۱.۳۳	-۱.۶	-۱.۵۸	-۱.۵۵	-۱.۵۷	-۱.۵۵	-۱.۵۴	-۱.۵۳	-۱.۴۷	-۱.۳	-۱.۲۳	-۱.۳۲	-۱.۱۱	-۰.۹۲	-۰.۸۵	-۰.۸۷	ایران

در ستون میانگین، میانگین ساده داده‌های این دوره محاسبه شده و رتبه‌بندی بر اساس میانگین صورت گرفته است. چنانکه شرح داده شد، بر اساس رتبه کسب شده در جدول وابستگی به رانت و رتبه کسب شده در جدول فوق طیفی چهاربعدی رسم می‌کنیم:

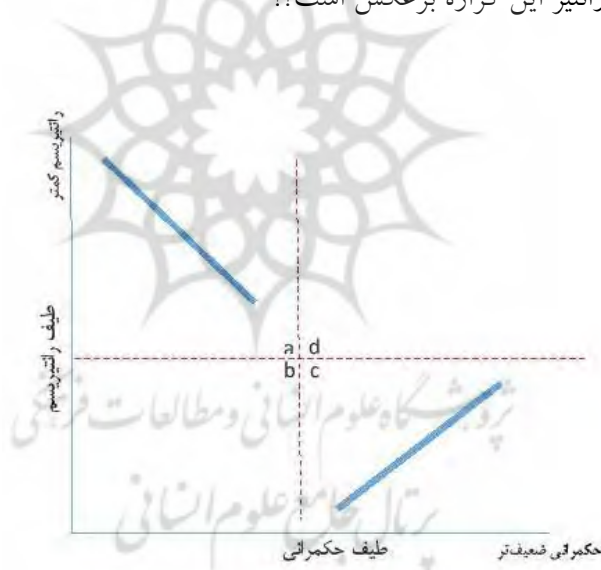


در منطقه a در نمودار مربوط به داده‌ها، کشورهایی قرار می‌گیرند که وابستگی آن‌ها به رانت کمتر و دارای پاسخگویی بیشتر باشند، در منطقه b کشورهایی قرار می‌گیرند که هم میزان رانتیریسیم و هم میزان پاسخگویی در آن‌ها بالا باشد در منطقه d نیز کشورهایی قرار می‌گیرند که در عین وابستگی کمتر به رانت دارای پاسخگویی نامطلوب باشند. در منطقه c نیز کشورهایی قرار می‌گیرند که رانتیریسیم بالا اما پاسخگویی نامطلوب دارند.

در صورتی فرضیه حاضر رد می‌شد که کشورهای منتخب در منطقه b نمودار قرار می‌گرفتند، زیرا در صورت قرار گرفتن کشورهای رانتیر در منطقه b، این فرضیه بدیل قوت می‌گرفت که امکان شکل‌گیری حکومتی پاسخگو که به صداهای مخالف اهمیت می‌دهد در کشورهای وابسته به رانت نیز وجود دارد. قرار گرفتن کشورهای منتخب در منطقه d بر تأثیرگذاری عللی دیگر-در غیاب رانتیریسیم- بر افت پاسخگویی دلالت می‌داشت. در حالی که داده‌ها تقریباً با فرضیه تحقیق همخوان هستند: حکومت‌های کمتر رانتیر در منطقه a و حکومت‌های بیشتر رانتیر در منطقه c قرار گرفته‌اند. ملاحظه می‌شود

که اگرچه کمترانتیرها هرچه به رانت کمتر وابسته بوده‌اند پاسخگویی بیشتری داشته‌اند اما در میان بیشترانتیرها ابدأ چنین حالتی وجود ندارد.

کویت با این که بیشترین مقدار وابستگی به رانت را دارا است اما از لحاظ پاسخگویی در رتبه‌ای بهتر نسبت به آذربایجان و ایران قرار دارد. آذربایجان نیز با این که نسبت به ایران وابستگی بیشتری به رانت دارد اما پاسخگویی بیشتری را نشان می‌دهد. البته با توجه به میانگین نمرات جدول مربوط به شاخص پاسخگویی تفاوت ایران و آذربایجان در میزان پاسخگویی اندک است اما تفاوت این دو در پاسخگویی، با کویت قابل توجه است. آیا می‌توان این فرضیه بدیل را مطرح نمود که در میان کشورهای کمترانتیر، مالیات‌گیری بیشتر به پاسخگویی بیشتر حکومت‌ها می‌انجامد اما در میان کشورهای بیشترانتیر این گزاره برعکس است؟!



نمودار ۵- فرضیه‌ی بدیل

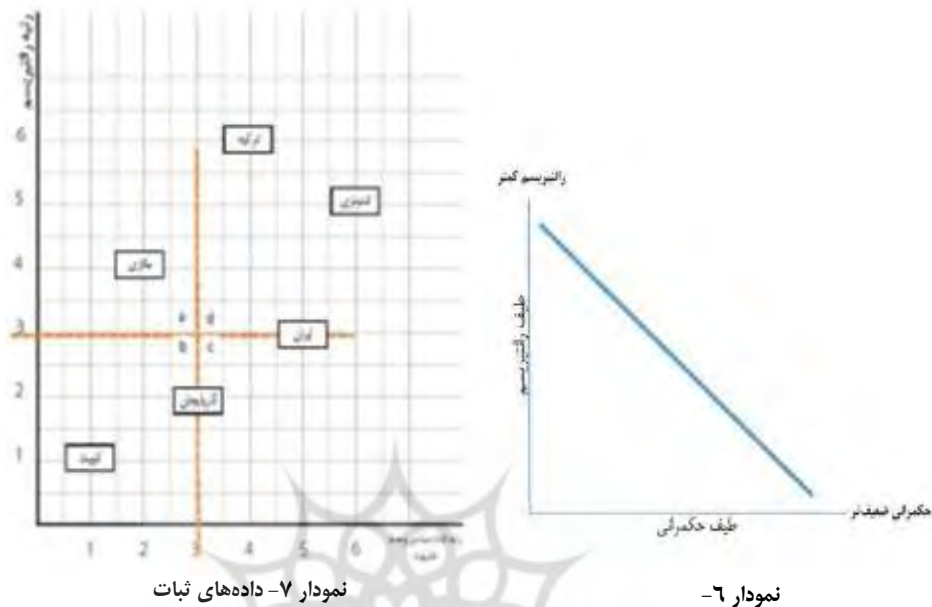
بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۴۳

- بررسی فرضیه ۲- میان وابستگی حکومت‌ها به رانت و میزان ثبات سیاسی و عدم خشونت حکومت‌ها رابطه‌ای منفی برقرار است.
برای آزمون این فرضیه نیز داده‌های در دسترس مربوط به شاخص پاسخگویی و حق اظهارنظر، برای دوره‌ای ۱۸ ساله استخراج و به شرح جدول زیر رتبه‌بندی شد:

جدول ۶-

شاخص ثبات سیاسی و عدم خشونت																	
رتبه	میانگین	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۰	۱۹۹۸	۱۹۹۶	
۱	۰.۲۹	۰.۱۴	۰.۱۸	۰.۲۹	۰.۴۴	۰.۳۴	۰.۴۶	۰.۵۶	۰.۳۶	۰.۲	۰.۳۱	۰.۲۴	-۰.۲۶	۰.۶۵	۰.۳۳	۰.۱۳	کویت
۲	۰.۱۹	۰.۰۵	-۰.۰۱	۰.۰۸	۰.۱۲	-۰.۰۷	۰.۰۸	۰.۱۷	۰.۲۶	۰.۵۵	۰.۳۱	۰.۴۶	۰.۴۶	۰.۰۴	-۰.۱۳	۰.۴۷	مالزی
۳	-۰.۷۶	-۰.۴۱	-۰.۶۹	-۰.۵۳	-۰.۲۵	-۰.۲۹	-۰.۳۳	-۰.۶۵	-۱.۰۸	-۱.۱۱	-۱.۰۹	-۱	-۱.۲۹	-۰.۹۳	-۰.۸۳	-۰.۹۲	آذربایجان
۴	-۰.۹۴	-۱.۱۹	-۱.۱۹	-۰.۹۶	-۰.۹۲	-۱.۰۳	-۰.۸۵	-۰.۸۲	-۰.۶	-۰.۶	-۰.۸۴	-۰.۸۱	-۰.۸۷	-۰.۸۵	-۱.۳	-۱.۲۷	ترکیه
۵	-۱.۰۲	-۱.۲۷	-۱.۳۳	-۱.۴۲	-۱.۶۲	-۱.۵۵	-۰.۹۸	-۰.۹۹	-۱.۰۸	-۰.۸۱	-۰.۷۸	-۰.۸۳	-۰.۸۲	-۰.۷۶	-۰.۷۴	-۰.۳۷	ایران
۶	-۱.۲۸	-۰.۵	-۰.۵۸	-۰.۷۷	-۰.۸۵	-۰.۷۶	-۱.۰۹	-۱.۲	-۱.۴	-۱.۴۸	-۱.۸۷	-۲.۱۲	-۱.۶۲	-۲.۰۴	-۱.۷۷	-۱.۱۸	اندونزی

چنانکه مشاهده می‌شود کویت با این که بیشترین اتکا به رانت را دارد نسبت به سایر حکومت‌های بیشتر و کمتر رانتی، دارای ثبات سیاسی بیشتر و اعمال خشونت کمتری است و ترکیه که کمترین اتکا به رانت را دارد از این لحاظ در شرایط مطلوبی قرار ندارد. به نظر می‌رسد که داده‌ها از فرضیه حاضر پشتیبانی نمی‌کنند:



نمودار ۷- داده‌های ثابت

نمودار ۶-

دو حکومت، از سه حکومت کمترانتیر در منطقه d قرار دارند (ترکیه و اندونزی) که دارای وابستگی به رانت و نیز ثبات سیاسی کمتر و اعمال خشونت بیشتر هستند. اما مالزی که دارای وابستگی کمتری به رانت است از ثبات سیاسی و عدم خشونت بهره‌مند است. دو حکومت، از سه حکومت بیشترانتیر در منطقه b قرار دارند. (آذربایجان و کویت) و نکته شایان توجه اینجاست که میانگین نمره کویت در این شاخص (۰/۲۹) وضعیت مطلوب‌تری را نسبت به میانگین نمره آذربایجان (۰/۷۶) نشان می‌دهد، کویت که بیشتر از آذربایجان به رانت وابسته است ثبات سیاسی و کنترل خشونت بهتری را سامان داده است. ایران و اندونزی میانگین نمره‌ای نزدیکی به یکدیگر دارند (به ترتیب ۱/۰۲ و ۱/۲۸-) که یکی با میانگین ۳۵/۴ وابستگی بسیاری به رانت دارد و دیگری وابستگی کمتر، در این دوره زمانی ۱۸ ساله عدم ثبات سیاسی و اعمال خشونت بیشتری را تجربه نموده‌اند. نکته دیگر نزدیک بودن میانگین نمره ترکیه

بررسی تطبیقی رابطه رانتریسم و الگوی ... ۱۴۵

(۰/۹۴-) و آذربایجان (۰/۷۶-) در شاخص ثبات و عدم خشونت است درحالی که ترکیه کمتر و آذربایجان بیشتر وابسته به رانت می‌باشند.

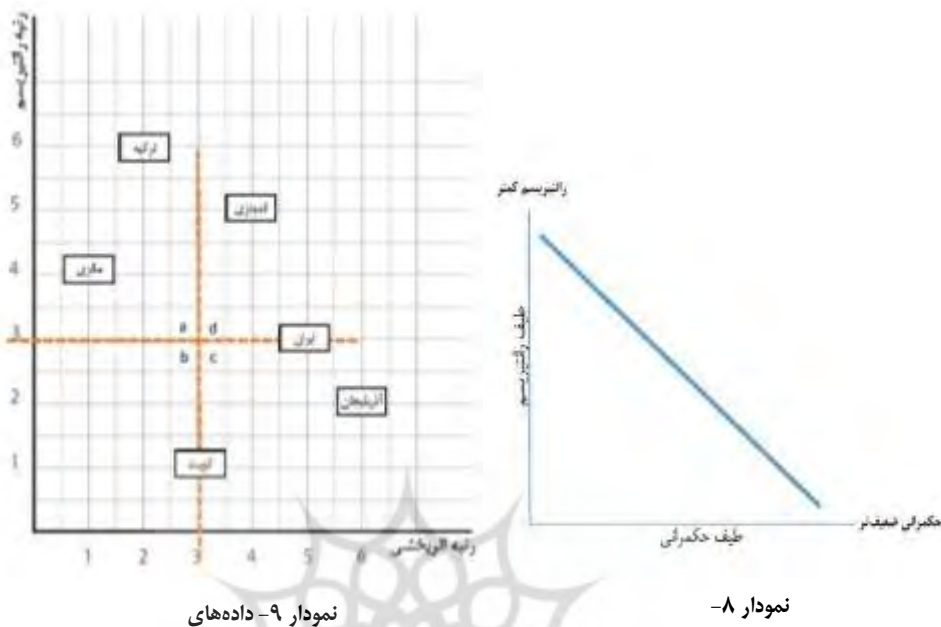
بررسی فرضیه ۳- میان وابستگی حکومت‌ها به رانت و میزان اثربخشی آنها رابطه‌ای منفی برقرار است.

برای آزمون این فرضیه نیز داده‌های در دسترس مربوط به شاخص اثربخشی حکومت برای دوره‌ای ۱۸ ساله استخراج و به شرح جدول زیر رتبه‌بندی گردید:

جدول ۷-

شاخص اثربخشی حکومت																	
رتبه	میانگین	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۰	۱۹۹۸	۱۹۹۶	
۱	۱.۰۶	۱.۱	۱.۰۱	۱.۰۳	۱.۱۳	۱	۱.۱۶	۱.۲۵	۱.۲	۱.۱۳	۱.۱۳	۱.۱۷	۰.۹۹	۱.۰۵	۰.۷۹	۰.۷۵	مالزی
۲	۰.۱۶	۰.۳۷	۰.۴	۰.۳۶	۰.۳۱	۰.۲۹	۰.۲۶	۰.۳	۰.۱۶	۰.۱۶	۰.۰۴	۰.۰۴	۰.۰۴	۰.۰۲	-۰.۲۸	-۰.۰۱	ترکیه
۳	۰.۰۶	-۰.۰۷	-۰.۰۸	۰.۰۲	-۰.۱۸	-۰.۲۱	-۰.۰۱	-۰.۱۱	۰.۲۴	-۰.۲۳	-۰.۰۷	-۰.۰۶	-۰.۰۸	-۰.۱۲	-۰.۱۱	۰.۱۳	کویت
۴	-۰.۳۴	-۰.۲۴	-۰.۲۹	-۰.۲۵	-۰.۲	-۰.۲۸	-۰.۲۴	-۰.۲۸	-۰.۳۴	-۰.۴۴	-۰.۳۸	-۰.۴۵	-۰.۴۳	-۰.۲۷	-۰.۲	-۰.۴۲	اندونزی
۵	-۰.۵۳	-۰.۷	-۰.۵۴	-۰.۴۴	-۰.۴۸	-۰.۵۷	-۰.۶۱	-۰.۵۹	-۰.۵۷	-۰.۶۲	-۰.۵۵	-۰.۴۶	-۰.۵۲	-۰.۴۵	-۰.۴۶	-۰.۵۶	ایران
۶	-۰.۷۸	-۰.۴۶	-۰.۷۸	-۰.۷۶	-۰.۷۹	-۰.۶۳	-۰.۷۶	-۰.۷۷	-۰.۶۸	-۰.۶۸	-۰.۷۵	-۰.۸	-۰.۹۵	-۰.۹۸	-۰.۹۷	-۰.۹۴	آذربایجان

چنانکه مشاهده می‌شود مالزی و ترکیه با تفاوتی معنادار از سایر کشورها در صدر ایستاده‌اند. از سه کشور کمترانثیر حکومت اندونزی اثربخشی پایینی را نشان می‌دهد. و از سه کشور بیشترانثیر، کویت وضعیت مطلوب‌تری دارد:



نمودار ۹- داده‌های

نمودار ۸-

همان‌طور که از نمودار داده‌ها پیداست، حکومت بیشتررانتیر آذربایجان در منطقه c و کویت و ایران نیز در لب مرز این منطقه قرار گرفته‌اند. ترکیه و مالزی کمتررانتیر در منطقه a و اندونزی در منطقه d قرار گرفته است. فاصله میانگین نمره کمتررانتیرها (مالزی ۱/۰۶ و ترکیه ۰/۱۶) از میانگین نمره منفی یا نزدیک به صفر بیشتررانتیرها نشان‌دهنده تأثیر رانتیرسم بر اثربخشی حکومت‌ها است. اما از سویی این امر که ایران بیشتر از آذربایجان به رانت وابسته است (۳۵/۴٪ در مقابل ۱۳/۴٪) اما نسبت به آذربایجان دارای حکومتی با اثربخشی بیشتر است، و از سوی دیگر این که کویت بیشتررانتیر نسبت به اندونزی کمتررانتیر دارای حکومت اثربخش‌تری است نشان می‌دهد که نه استقلال از جامعه لزوماً به اثربخشی پایین حکومت می‌انجامد و نه مالیات‌گیری از جامعه لزوماً به اثربخشی بالای حکومت منجر می‌شود. واقعیت امری پیچیده‌تر از تئوری‌ها است و به احتمال قوی عوامل و متغیرهای نادیده و محسوب ن

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۴۷

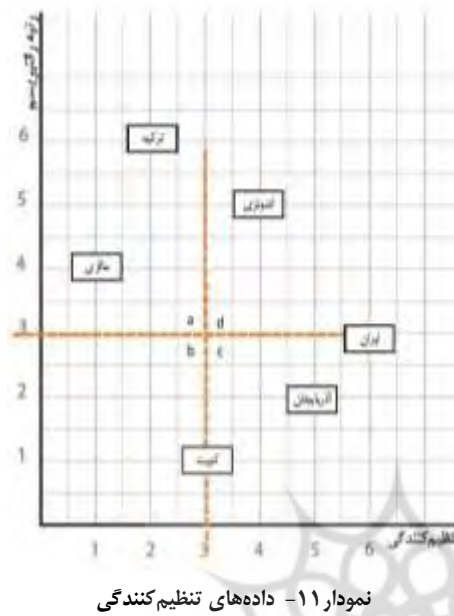
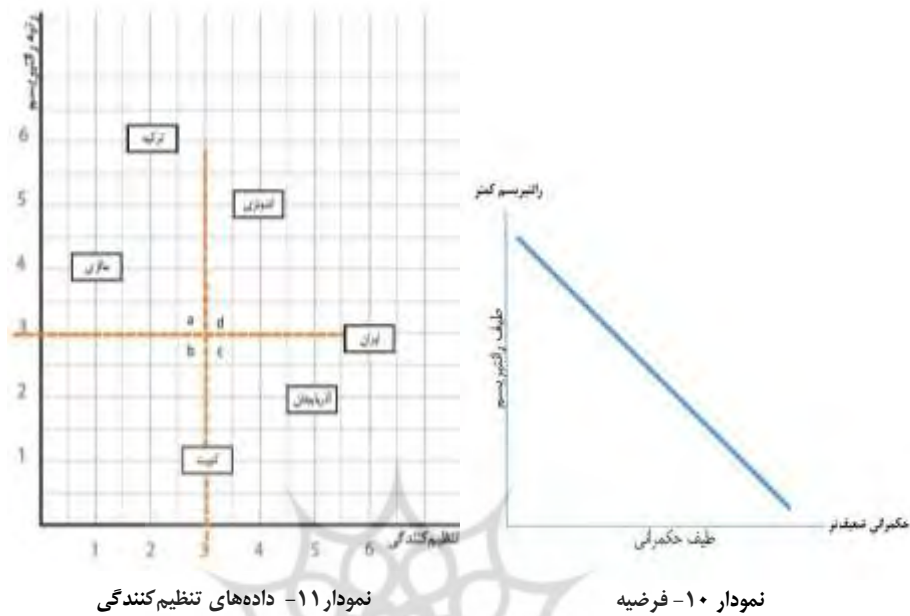
شده‌ای دیگری در کارند. بنابراین به نظر می‌رسد فرضیه حاضر نیز به‌سادگی قابل تأیید نباشد.

بررسی فرضیه ۴- میان وابستگی حکومت‌ها به رانت و کیفیت تنظیم‌کنندگی
 آن‌ها رابطه‌ای منفی برقرار است.
 برای آزمون این فرضیه نیز داده‌های در دسترس مربوط به کیفیت تنظیم‌کنندگی حکومت‌های منتخب برای دوره‌ای ۱۸ ساله استخراج و به شرح جدول زیر رتبه‌بندی شد:

جدول ۸-

شاخص کیفیت تنظیم‌کنندگی																
رتبه	میانگین	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۰	۱۹۹۸	۱۹۹۶
۱	۰.۵۳	۰.۶۲	۰.۵۵	۰.۵۹	۰.۵۹	۰.۳۱	۰.۳۶	۰.۵۴	۰.۵۵	۰.۶۱	۰.۴۹	۰.۶	۰.۵۳	۰.۵۲	۰.۵۴	۰.۴۹
۲	۰.۲۹	۰.۴۲	۰.۴۲	۰.۳۸	۰.۳۱	۰.۳	۰.۲۷	۰.۳۲	۰.۲۹	۰.۲۷	۰.۰۷	۰.۰۳	۰.۰۹	۰.۳۶	۰.۵۲	۰.۲۳
۳	۰.۱۶	-۰.۰۹	-۰.۰۵	۰.۰۹	۰.۱۷	۰.۱۶	۰.۱۸	۰.۲۸	۰.۳	۰.۴۵	۰.۵۵	۰.۳۳	۰.۳۱	-۰.۱۴	-۰.۱۹	۰.۰۷
۴	-۰.۳۶	-۰.۲	-۰.۲۸	-۰.۳۳	-۰.۳۹	-۰.۳۳	-۰.۳۲	-۰.۳۲	-۰.۳۴	-۰.۵۴	-۰.۶۷	-۰.۷۸	-۰.۶۴	-۰.۱۸	-۰.۲۶	۰.۱۹
۵	-۰.۵۷	-۰.۴۳	-۰.۴۷	-۰.۳۷	-۰.۳۷	-۰.۳	-۰.۳۵	-۰.۴۴	-۰.۵	-۰.۵۵	-۰.۵۹	-۰.۶	-۰.۷۲	-۰.۹۱	-۰.۹۵	-۱.۱
۶	-۱.۵۱	-۱.۵	-۱.۴۳	-۱.۵۱	-۱.۷	-۱.۷۳	-۱.۶۴	-۱.۵۹	-۱.۴۹	-۱.۲۸	-۱.۲۶	-۱.۲۳	-۱.۳۲	-۱.۷۱	-۱.۷۳	-۱.۶

ایران و آذربایجان بیشتر رانتیر دارای کمترین کیفیت تنظیم‌کنندگی و مالزی و ترکیه کمترین رانتیر دارای بیشترین میزان آن هستند، در اینجا نیز کویت، بزرگ رانتیر این کشورها در وضعیت مطلوب‌تری نسبت به ایران و آذربایجان و نیز اندونزی کمتر رانتیر قرار دارد:



چنانکه مشاهده می‌شود حکومت‌های رانتیر درون منطقه c یا نزدیک به آن قرار دارند. بنابراین این احتمال تشدید می‌شود که وابستگی به نفت، کیفیت تنظیم‌کنندگی حکومت‌ها را کاهش دهد. البته کویت در اینجا نیز نسبت به سایر بیشتررانتیرها و نیز اندونزی کمتررانتیر در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارد. ترکیه و مالزی کمتررانتیر در منطقه a قرار گرفته‌اند و این امر نشان‌دهنده تأثیر اتکا بر مالیات به‌جای رانت بر کیفیت تنظیم‌کنندگی حکومت است، هرچند وضعیت اندونزی که در عین اتکای کمتر به رانت دارای کیفیت تنظیم‌کنندگی پایین‌تری از دو حکومت کمتررانتیر و یک بیشتررانتیر است شایان توجه است.

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۴۹

بررسی فرضیه ۵- میان وابستگی حکومت‌ها به رانت و حاکمیت قانون در آن‌ها رابطه‌ای منفی برقرار است.

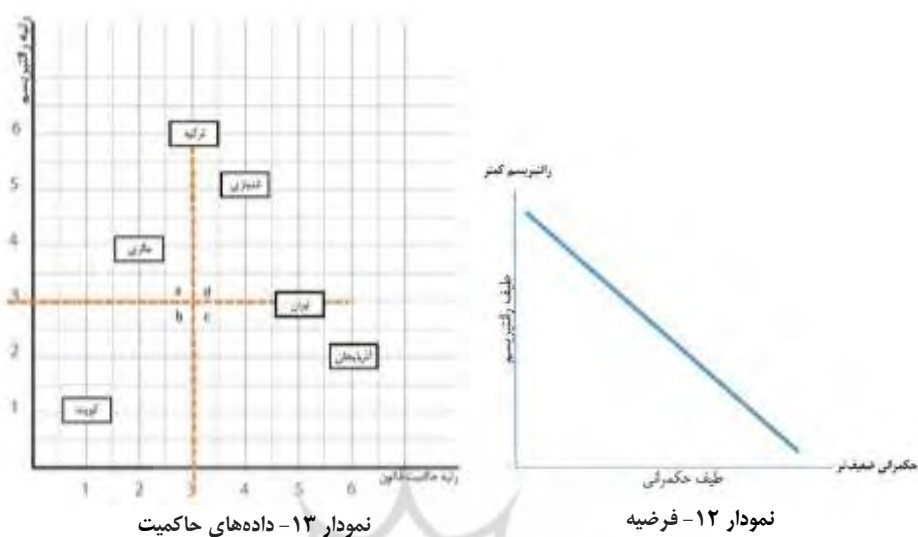
برای آزمون این فرضیه نیز داده‌های در دسترس مربوط به شاخص حاکمیت قانون برای دوره‌ای ۱۸ ساله استخراج و به شرح جدول زیر رتبه شد:

جدول ۹-

حاکمیت قانون																	
رتبه	میانگین	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۰	۱۹۹۸	۱۹۹۶	
۱	۰.۵۶	۰.۳۹	۰.۳۸	۰.۵۵	۰.۶	۰.۶۱	۰.۶۲	۰.۶۵	۰.۵۸	۰.۶	۰.۵۲	۰.۵۶	۰.۶	۰.۵۸	۰.۶	۰.۶	کویت
۲	۰.۵	۰.۴۸	۰.۵۱	۰.۵۲	۰.۵۳	۰.۴۹	۰.۴	۰.۵	۰.۵۳	۰.۵۷	۰.۵۹	۰.۵۷	۰.۵	۰.۳۱	۰.۳۶	۰.۶۱	مالزی
۳	۰.۰۴	۰.۰۸	۰.۰۴	۰.۰۸	۰.۱۲	۰.۱	۰.۰۸	۰.۰۲	۰.۰۵	۰.۱۶	۰.۱۳	۰.۱۳	-۰.۰۶	-۰.۰۶	-۰.۱۳	-۰.۱۷	ترکیه
۴	-۰.۶۹	-۰.۵۵	-۰.۶	-۰.۶۱	-۰.۶۴	-۰.۶	-۰.۶۶	-۰.۶۸	-۰.۷۳	-۰.۸۲	-۰.۷۷	-۰.۸۹	-۰.۹۷	-۰.۷۵	-۰.۷۲	-۰.۳۷	اندونزی
۵	-۰.۸	-۰.۹۸	-۰.۹	-۰.۹۴	-۰.۹۸	-۰.۹۴	-۰.۸۵	-۰.۹۲	-۰.۹	-۰.۷۷	-۰.۶۳	-۰.۶۱	-۰.۷۲	-۰.۴۲	-۰.۶۱	-۰.۸۵	ایران
۶	-۰.۸۷	-۰.۶۷	-۰.۸۱	-۰.۸۶	-۰.۸۵	-۰.۸۳	-۰.۷۶	-۰.۷۹	-۰.۸۱	-۰.۷۴	-۰.۸۴	-۰.۸۱	-۰.۸۵	-۱.۱۱	-۱.۰۹	-۱.۱۶	آذربایجان

چنانکه مشاهده می‌شود حکومت‌های کمتررانتیر نسبت به بیشتررانتیرها از لحاظ حاکمیت قانون دارای وضعیت مطلوب‌تری می‌باشند، اما در اینجا نیز کویت همچنان استثناء گونه می‌نماید و حتی نسبت به کمتررانتیرها دارای وضعیت مطلوب‌تری است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اگرچه میان ایران و آذربایجان بیشتر رانتی با میانگین نمره‌های $0/80$ و $0/87$ - و مالزی و ترکیه کمتر رانتی با میانگین نمره‌های $0/50$ و $0/04$ تفاوت آشکاری از لحاظ حاکمیت قانون وجود دارد و در ابتدا به نظر می‌رسد رانتیسم در نامطلوب شدن حاکمیت قانون مؤثر واقع شده است اما وضعیت کویت در این میان جلب توجه می‌کند که با میانگین نمره $0/56$ تقریباً وضعیتی همانند (مالزی $0/50$) دارد. پراکندگی کمتر رانتیها در مناطق a و d نشان‌دهنده عدم رابطه میان اتکا به مالیات و حاکمیت قانون است و پراکندگی بیشتر رانتیها میان مناطق c و b و نیز وضعیت مطلوب‌تر ایران و کویت نسبت به آذربایجان از لحاظ حاکمیت قانون نشان‌دهنده عام نبودن فرضیه حاضر و تأثیرگذاری عوامل دیگر است.

بررسی فرضیه ۶- میان وابستگی حکومت‌ها به رانت و شاخص کنترل فساد

رابطه‌ای منفی برقرار است

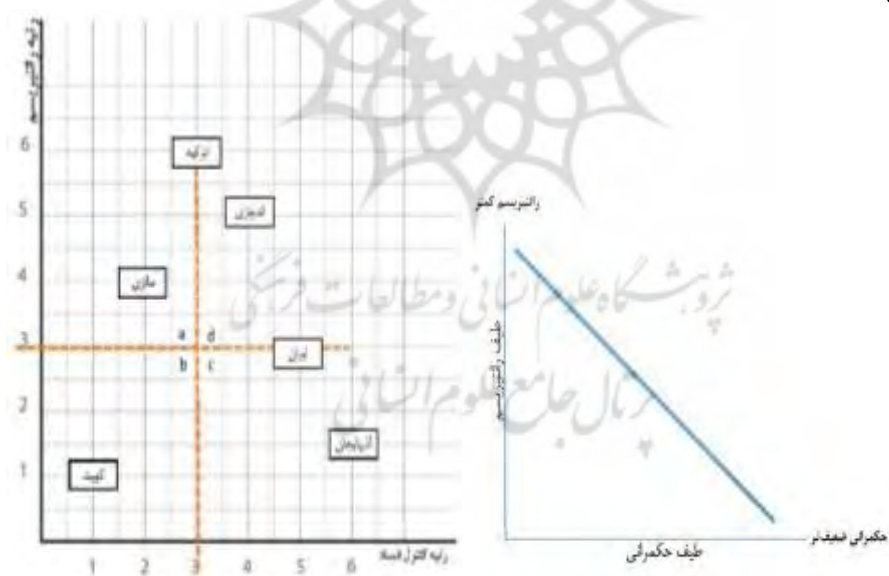
برای آزمون این فرضیه نیز داده‌های در دسترس مربوط به شاخص کنترل فساد

برای دوره‌ای ۱۸ ساله استخراج و به شرح جدول زیر رتبه‌بندی گردید:

جدول ۱۰-

کنترل فساد																
رتبه	میانگین	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۰	۱۹۹۸	۱۹۹۶
۱	۰.۵۵	۰.۱۵-	۰.۱۶-	۰.۱۳	۰.۴	۰.۴۲	۰.۵۴	۰.۴۹	۰.۵۴	۰.۶۳	۰.۹۶	۰.۹۹	۱.۲۲	۰.۸۴	۰.۷۶	۰.۷۲
۲	۰.۲۸	۰.۴۱	۰.۳	۰.۰۵	۰.۱۳	۰.۰۳-	۰.۰۲	۰.۲۸	۰.۲۵	۰.۲۷	۰.۴۳	۰.۳۹	۰.۲۱	۰.۳۶	۰.۵۵	۰.۵۱
۳	۰.۱۱-	۰.۱۱	۰.۱۷	۰.۰۶	۰.۰۳	۰.۰۷	۰.۰۸	۰.۰۹	۰	۰.۰۲-	۰.۱۷-	۰.۲۳-	۰.۷۱-	۰.۳۳-	۰.۵۸-	۰.۲۳-
۴	۰.۶۲-	۰.۶۸-	۰.۸۲-	۰.۹۲-	۰.۹۹-	۰.۸۶-	۰.۷۱-	۰.۴۶-	۰.۴۸-	۰.۴۴-	۰.۴۲-	۰.۳-	۰.۲۲-	۰.۵۷-	۰.۷۷-	۰.۶۵-
۵	۰.۷۹-	۰.۶۲-	۰.۶۶-	۰.۶۸-	۰.۷۵-	۰.۸۲-	۰.۵۶-	۰.۵۸-	۰.۸۱-	۰.۸۶-	۰.۸۹-	۰.۹۶-	۱.۱۳-	۰.۸۹-	۱.۰۸-	۰.۵۶-
۶	۱.۰۷-	۰.۹-	۱.۰۷-	۱.۱۲-	۱.۱۸-	۱.۱۱-	۱.۰۴-	۱.۰۲-	۰.۹۹-	۰.۹۹-	۱.۱۱-	۰.۹۵-	۱.۰۵-	۱.۰۹-	۱.۱۲-	۱.۲۵-

مالزی کمتر رانتیر به همراه کویت بیشتر رانتیر در وضعیت مطلوب تری قرار دارند در حالی که سایر کشورها با میانگین نمره‌ای منفی سطح نامطلوبی از کنترل فساد را نشان می‌دهند:



نمودار ۱۵- داده‌های کنترل

نمودار ۱۴- فرضیه

پراکندگی حکومت‌های بیشترانتیر در منطقه‌های b (وابستگی بالا به رانت و کنترل بیشتر فساد)، c (وابستگی بالا به رانت و کنترل کم فساد) و d (وابستگی کم به رانت و کنترل کم فساد) نشان‌دهنده نبود رابطه‌ای مشخص میان میزان وابستگی به رانت و میزان کنترل فساد است. زیرا کویت که بیش از ایران به رانت وابسته است، بهتر از ایران به کنترل فساد دست‌زده و علاوه بر این مالزی که بیش از ترکیه به نفت وابسته است، بهتر از ترکیه فساد را کنترل نموده است.

بحث و نتیجه‌گیری

ماتیاس باسدا «در بررسی‌های خود درباره ۲۳ کشور در حال توسعه^۵ که وابستگی بالایی به صادرات نفت دارند- به این نتیجه رسیده است که این کشورها را از نظر ثبات سیاسی می‌توان به دودسته متمایز تقسیم کرد. دسته‌ای که در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه با ثبات‌ترند و دسته‌ای که ثبات سیاسی در آن‌ها از سطح متوسط کشورهای در حال توسعه پایین‌تر است» (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۱۱). آیا این تفاوت‌ها میان حکومت‌های وابسته به رانت را- که یافته‌های پژوهش حاضر نیز آن را تأیید می‌کند- نباید جدی گرفت؟

به نظر باسدا در کشورهایی که جمعیت آن‌ها اندک است «و درآمدهای نفتی هم صرف تشکیلات گسترده امنیتی می‌شود و هم در چارچوب سیاست توزیع گسترده به کار می‌رود.. درآمدهای زیاد نفتی به فساد و ضعف کارایی نهادها در کشور دامن نمی‌زنند بلکه اثری مثبت بر کارایی و شفافیت حکومت برجای می‌گذارند (همان: ۲۲۰)، تری کارل نیز میان رانتیرهای دارای جمعیت زیاد و ذخایر نفتی کم با رانتیرهای دارای جمعیت کم و سرمایه‌های زیاد تفکیک قائل می‌شود (کارل، ۱۳۹۳: ۴۵ و ۴۶). پژوهشگران این موضوع می‌پندارند که بدون توجه به بافتار خاص هر کشور و تأثیر نهادهایی که پیش از پیدایش درآمدهای نفتی در هر یک از آن‌ها وجود داشته است

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۵۳

نمی‌توان الگوهای ثابت را برای تمام آن‌ها در نظر گرفت، زیرا در این صورت تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های جهان اجتماعی را به‌سادگی قواعد تئوریک تقلیل داده‌ایم. بنابراین اتخاذ رویکردی نهادگرا و بافتاری به تحلیل کمک شایانی می‌کند (نگاه کنید به میرترابی ۱۳۹۰ و اسمیت ۱۳۸۹). در اینجا بر تاریخچه نهادی دو مورد از کشورها (یکی بیشتر رانتیر و دیگری کمتر رانتیر) نگاهی عمیق‌تر می‌اندازیم.

مورد کویت (رانتیر دارای حکمرانی بهتر از سایر رانتیرها)

مایکل هرب در پژوهش‌های اخیر خود این ادعای ساده‌انگارانه که در پادشاهی‌های خلیج فارس همانند هر حکومت رانتیر دیگری، بحران منابع ناشی از ثروت نفتی به کاهش دموکراسی می‌انجامد را زیر سؤال برده است. وی مدعی است تفاوت قابل توجهی میان دموکراسی در کویت و دومی وجود دارد که این تفاوت را می‌بایستی با توسل به بافتار سیاسی-اقتصادی هر یک از آن‌ها تبیین نمود. او استدلال می‌کند که بازار کار کویت که در آن اکثر شهروندان در بخش عمومی کار می‌کنند و در بخش خصوصی بیشتر از کارگران خارجی استفاده می‌شود عامل تأثیرگذاری در شکل‌گیری نوعی گروه‌بندی اجتماعی در این کشور (میان کارکنان بخش عمومی و خصوصی) شده است و چون کارگران بخش خصوصی را به محض اعتراض می‌توان اخراج کرد، نزاع کار و سرمایه در کمترین حد خود رخ می‌دهد. حکومت با جذب افراد در مشاغل عمومی و اعطای رانت‌های گسترده به آن‌ها سیاست تطمیع را به‌جای سرکوب برگزیده است. علاوه بر این در گذشته، در واکنش به تهدیدهای ناشی از حمله عراق، یک مجلس ملی قوی در کویت شکل گرفت که پس از حمله عراق، به نهادهای سیاسی، ائتلاف‌های نخبگان و هویت سیاسی کویتی ساختار بخشید و کنش سیاسی را نهادمند کرد (لوکاس، ۲۰۱۵).

از سوی دیگر، قدرتمندترین بازیگر عرصه سیاست کویت، طبقه بازرگانانند که پیش از کشف نفت، در نقش مشاوران حکومت به نحو تأثیرگذاری عمل می‌کردند.

کشف نفت در شرایطی رخ داد که پادشاه کویت مالیات‌های سنگینی بر تجارتِ پرسودِ مروارید وضع کرده و بازرگانان در مقابل او واکنش نشان داده و به تجارت در بحرین متمایل شده بودند. در واقع این بازرگانان دارای نوعی قدرت فراملی بودند که امکان چانه‌زنی با حکومت را برایشان فراهم می‌کرد. در ابتدای رونق نفتی بازرگانان به قراردادی نفتی که طی آن رانت را درازای وفاق سیاسی از حکومت تحویل بگیرند راضی بودند اما حکومت مایل نبود رانت را میان آن‌ها توزیع کند. این طبقه که قدرت و شهرت عمومی خود را در خطر می‌دید و از عدم دریافت رانت شاکی بود، دست به مقاومت‌هایی زد و با اختیارات و نفوذ قبلی‌ای که داشت به منظور ایجاد پایگاه اجتماعی مجدد برای خود به تأسیس نهادهای آموزشی (به هدف کسب احترام از قشر جوانی که پیش‌ازین نهادهای آموزشی عمدتاً مجبور بودند برای تحصیل به خارج از کشور سفر کنند) و شهرداری‌ها (با وظیفه ابتدایی نظارت بر نظافت بازار که به تدریج برشمار وظایف و اختیارات آن افزودند) دست زدند «این دو نهاد جدید (شورای آموزشی و شهرداری) شکل‌گیری نطفه اولیه جامعه مدنی کویت را نشان می‌دهد» (محقق ۱۳۸۹: ۱۹۸). به تدریج نزاع میان حکمرانان و این طبقه تشدید شد و در روندی طولانی، طی قدرت گرفتن حکومت، حکومت و بازرگانان به قرارداد نفتی مذکور تن دادند (کریستال، ۱۳۷۸).

این سابقه وجود چانه‌زنی و امتیاز‌گیری تجربه تاریخی‌ای را در نهادهای سیاسی کویت نهادینه نمود. علاوه بر این دولت کویت کم‌کم تمایل پیدا کرد طرح‌های عظیم اقتصادی خود را به پیمانکاران خصوصی واگذار کند (محقق ۱۳۸۹: ۱۹۹). نیز این که پس از حمله عراق به کویت و دخالت امریکا و متحدانش برای آزادسازی کویت، نفوذ امریکا در کویت بیشتر شد و همین امر در تسریع برخی اصلاحات اقتصادی و سیاسی در منطقه و در کویت تأثیرگذار بود، «از جمله این تأثیرات برگزاری انتخابات شورای شهر در سال ۲۰۰۳ در کویت بود»، در سال ۲۰۰۵ نیز زنان حق رأی یافتند (همان: ۲۰۵). در همین دوران، «نمایندگان مجلس کویت معتقد بودند که از جمله مسئولیت‌های

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۵۵

قانونی نمایندگان، استیضاح نخست‌وزیری و دیگر اعضای قدرتمند نظام حاکم است؛ با تفکیک دو پست ولایت‌عهدی و نخست‌وزیری زمینه تحقق این امر فراهم می‌شد» و در جولای ۲۰۰۳ این اتفاق محقق شد (همان: ۲۰۶). نیروهای ذی‌نفوذ، به تدریج قانون منع تجمع و تظاهرات را نیز لغو نمودند و آزادی رسانه‌ها و مطبوعات نیز که از دیرباز بیش از حکومت‌های منطقه بود توسعه یافته است.

در واقع این مرور کوتاه نشان می‌دهد که حکومت کویت به دلیل جمعیت کم و منابع سرشار، تجربه‌های تاریخی سودمند، و فشارهای خارجی به سمت الگوی حکمرانی خوب حرکت کرده است. اگرچه میانگین نمره آن با ایده‌آل حکمرانی فاصله زیادی دارد اما به‌هرروی این امید و امکان را زنده می‌کند که دولتی رانتیر نیز می‌تواند به مدیریت رانت‌ها پردازد و وجود نهادهای مؤثر پیش از کشف نفت در ساختار سیاسی، بدین مهم یاری می‌رسانند.

مورد اندونزی (رانتیر مدیر رانت‌ها)

در اندونزی «نه دولت سازی مدرن با تسلط نفت بر اقتصاد کاملاً مصادف بود و نه تشکیل رژیم. بنابراین نفت توانست نهادها را طی نخستین بزنگاه سرنوشت‌ساز تا حد سایر کشورها قالب‌سازی کند که تأثیر درازمدتی بر ظرفیت دولت» برای مدیریت شایسته در آینده داشت (کارل، ۱۳۹۳: ۳۱۳). در تاریخ اندونزی شاهد وقعه‌ای در رانتیرسم هستیم، «بهره‌برداری از نفت اندونزی به‌واسطه سیاست زمین‌های سوخته هلند، اشغال ژاپن و بمباران نیروهای متفقین در جنگ جهانی دوم به‌شدت مختل شد» و دولت تازه از استعمار رها شده فرصتی برای نهادسازی بدون تکیه بر نفت داشت و این روند تا ۱۹۶۸ که تنها ۱۰ درصد درآمدهای دولت ناشی از نفت بود ادامه داشت. پس‌از آن نیز که درآمدهای نفتی اوج گرفت دولت زخم‌دیده از دوران کساد «ارزش واحد پول را مرتباً در ۱۹۶۶، ۱۹۷۱، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ کاهش داد تا بدین‌سان از برخی اضافه ارزش‌یابی‌های مربوط به نفت اجتناب کند»، نیز قاعده بودجه متوازن را به تصویب رساند که دو نتیجه داشت. اولاً در امر مخارج، ریاضت اقتصادی پیش‌گرفته

شد «که آنتی‌تز دولت نفتی بود» و ثانیاً در امر درآمدها «مالیات‌های داخلی ۹ برابر شد»، در کشاورزی نیز برای توسعه تولید برنج و خودکفایی در آن سیاست‌گذاری‌های موفقیت‌آمیزی صورت گرفت، مجموع «این سیاست‌ها اندونزی را با سایرین متفاوت ساخت و پایه مالیاتی متنوع و معیار انضباط مالی‌ای را ترغیب کرد که در سایر دولت‌های نفتی غایب بود» (کارل، ۱۳۹۳: ۳۱۴ و ۳۱۵؛ اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

نکته دیگر فساد و عملکرد ضعیفی بود که صنعت ملی نفت اندونزی (پرتامینا) در دوره رونق نفتی به بار آورد و بدهی‌های خارجی‌ای در حد یک‌سوم تولید ناخالص داخلی در پی داشت. تلاش دولت برای بازپرداخت این بدهی‌ها ناخواسته به مکانیزمی برای مهار تورم ناشی از ورود منابع حاصل از فروش نفت بدل شد و توانایی نهادهای دولتی‌ای که مستقل از رانتیریسیم ساخته و نهادینه شده بودند باعث عبور از این بحران شد و انگیزه مدیریت رانت‌ها را در عمل افزایش داد (کارل، ۱۳۹۳: ۳۱۶ و ۳۱۷). در واقع این دوره وقفه (که در ایران به دلیل کمک‌های مالی امریکا ترمیم شد و در اندونزی به دلیل تلاش‌های خود حکومت) باعث شد که در اندونزی درآمدهای رانتی توانایی دولت در جمع‌آوری مالیات را تقویت کند (اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۷۶). بعدها در ایران رژیم متأثر از بحران سقوط کرد و پس‌از آن جمهوری اسلامی با ویژگی‌ای رانتیری ادامه یافت اما در اندونزی حکومت فروپاشید و گذار از بحران صورت گرفت و این رژیم در «۱۹۸۸ فروپاشید و نظامی دموکراتیک جایگزین آن شد که به تدریج در حال تحکیم شدن است» (اسمیت، ۱۳۸۹: ۲۸۴). بنابراین به نظر می‌رسد، پیشینه تاریخی هر کشور در اقتصاد و سیاست به نحوه مدیریت رانت‌ها جهت می‌دهد و دقیقاً همین نحوه مدیریت رانت است که می‌تواند از یک حکومت، یک حکمران خوب و از دیگری حکمرانی بد بسازد. اندونزی از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ خودمختاری مناطق و ایالت‌ها را افزایش داد زیرا تجربه به حکومت مرکزی آموخته بود که برای عبور از بحران باید خود را از فسادها، ساخت‌وپاخت‌ها و خویش و قوم‌گرایی‌ها خلاص کند بنابراین به مرکزیت زدایی از قدرت دست زدند. تا جایی که این عملکرد از سوی برخی

پژوهشگران حکمرانی‌ای خوب در سیاست منطقه‌ای و ایالتی قلمداد شده است (ماردiazمو، ۲۰۰۷).

مورد مالزی (سیاست نگاه به شرق)

مالزی پس از ۵ قرن استعمار در ۱۹۵۷ به استقلال رسید و حکومتی مشروطه سلطنتی در آن شکل گرفت. این حکومت دارای یک پادشاه است که توسط شاه‌های ایالات سیزده‌گانه مالزی برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شود. هر ایالت توسط وزیران منتخب شوراهای ایالتی و زیر نظر شاه ایالتی اداره می‌شود. دولت از دیرباز مداخله‌گر بوده اما در عین این که برای رشد بخش خصوصی بسترسازی کرده، با شعار نگاه به شرق ژاپن را الگوی توسعه خود قرار داده و سر تسلیم در مقابل هژمونی بین‌المللی امریکا فرونیآورده است. بر این اساس و با نخبگان سیاسی کارآمدی همچون ماهاتیر محمد، اسلام را به عنوان دین رسمی اعلام و قرائتی معتدل و مدرن از آن ارائه داد که بر برادری و سازش تأکید داشت و زمینه تخفیف شکاف‌های قومی ناشی از قدرت گرفتن مالایی‌ها را فراهم آورد. مالزی در طی سال‌های ۱۹۹۴-۲۰۰۰ حدود ۳۰ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی را به بومیان مالایی سپرد، در کل سپهر اقتصاد به‌گونه‌ای سامان‌یافته که شرکت‌ها و صنایع کوچک سهم عمده‌ای در آن بازی می‌کنند و دولت با شناسایی تأثیرشان در توسعه معافیت‌های مالیاتی تشویقی قابل توجهی برای آن‌ها در نظر گرفته است. مالزی که ۱۳/۴ درصد از تولید ناخالص ملی‌اش به صدور مواد طبیعی وابسته است در مورد آزادسازی اقتصادی شرایطی نزدیک به ترکیه دارد (رفیعی و بلباسی، ۱۳۹۱؛ تقی‌پور، ۱۳۹۲؛ خلیلی و دانشمندی، ۱۳۹۱؛ کیان‌پور و تولایی، ۱۳۹۳). درواقع ویژگی‌های خاصی که در مالزی می‌توان به‌عنوان فاکتورهایی تأثیرگذار مشاهده کرد شامل این مواردند: سابقه استعمار که موجب شد نهادمندی دموکراتیک به سبک و نظم غربی به مالزی وارد شود و در تعیین الگوی حکومت‌داری نیز از غرب الهام گرفته شود و درعین حال ملی‌گرایی غرب‌ستیزانه‌ای که موجب شد ماهاتیر محمد، قرائت

تک‌الگویی آمریکا از دموکراسی را رد کند و راهی خاص را پیش بگیرد. راهی که در آن ضمن ایجاد فضا برای فعالیت بخش خصوصی و ممانعت از ورود بحران‌های جهان سرمایه‌داری به داخل کشور از طریق مدیریت بازارها، با الگوی دموکراسی غربی سر سازگاری نداشته و حاکمیت در مواقع لزوم به اعمال قدرت دست می‌زند و از سپردن مشاغل مهم دولتی به مالایی‌ها در مقابل چینی‌ها و هندی‌ها هراسی ندارد. به دلیل همین ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی است که می‌بینیم مالزی دارای رتبه‌ای پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر پایین‌تری نسبت به سایر مؤلفه‌های حکمرانی خوب است و وابستگی کمتر آن به رانت کمک کرده که در سایر مؤلفه‌های حکمرانی خوب نمره بهتری از حکومت‌های بیشتر وابسته به رانت داشته باشد، البته باز هم وضعیت پاسخگویی در مالزی از آذربایجان و ایران بیشتر وابسته به رانت بهتر است و این احتمالاً به ساختار و نهادهای سیاسی در مالزی برمی‌گردد، زیرا برخلاف ایران و آذربایجان، ساختاری دموکراتیک‌تر وجود دارد، که در آن نقش پادشاه تشریفاتی است، شورای پادشاهان ایالتی شاه را انتخاب می‌کنند و قضات نیز توسط نخست‌وزیر پیشنهاد داده شده و در صورت تأیید پادشاه منصوب می‌شوند (شیرزادی، ۱۳۸۹ و عباسی، ۱۳۹۰). اما در آذربایجان «قوه مجریه و فرد رئیس‌جمهور از اقتدار بسیار زیادی برخوردارند و دو قوه مقننه و قضاییه دارای استقلال محدود هستند» (زرگر، ۱۳۸۸: ۱۰۰)، به گونه‌ای که به لطف درآمدهای رانته‌ای، اعمال قدرتی فرا قوا و فراقانونی توسط رئیس‌جمهور و خانواده‌اش پدید آمده است. شرایط مالزی با شرایط نهادهای سیاسی در ایران نیز کاملاً متفاوت است، زیرا در ایران قوه مجریه قدرت کانونی نیست، از سویی ممکن است سایر نهادهای سیاسی تأثیرگذار در مقابل تصمیمات آن مقاومت کنند و از سوی دیگر رأی مردم در انتخاب و تغییر آن تأثیرگذار است، علاوه بر این جایگاه رهبری به دلیل سیستم پیچیده انتخاب رهبری ثابت و تقریباً فراقانونی است.

مورد ترکیه

در سه دهه اخیر ترکیه با ویژگی‌هایی همچون تنوع و تنش قومی-زبانی، جریان‌های اسلام‌گرا و سکولار، تفوق بازار و سیاست‌های اقتصادی لیبرالی و دموکراسی خواهی شناخته شده است. در این کشور روند سکولاریسم از دوران عثمانی ریشه گرفت و واژگانی همچون شهروندی، برابری و قانون اساسی وارد ادبیات سیاسی ترکیه شد (داراب زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۳) در دوره کمالیسم اندک‌اندک احزاب سیاسی رشد کردند. در ۱۹۷۰ ترکیه همچون ایران دولتی مداخله‌گر داشت اما در حالی که ترک‌ها از ارزش‌افزوده خود ساخته بهره می‌بردند ایرانیان به نفت روی آوردند. دولت ترکیه به کنترل‌هایی درباره ارزش‌های خارجی ناشی از کار کارکنان در کشورهای بیگانه و وام‌های خارجی مؤسسات بین‌المللی پرداخت در حالی که طبقه کارآفرین داخلی به این ارزش خارجی نیاز داشت، بنابراین فشار به دولت برای در اختیار گذاشتن این رانت شدت گرفت و در نهایت طبقات کارآفرین توانستند ساختارها و نهادهایی کورپوراتیو را نهادینه سازند که مطالبات آن‌ها را به گوش رژیم می‌رساند، در حالی که در کشور همسایه-ایران- نخبگان سیاسی-اداری حول منبع سرشار رانت نفتی به دربار وابسته شدند و بی‌نیازی مالی دربار از آن‌ها باعث شد کانال‌های نهادینه برای پیگیری مطالبات شکل نگیرد (شامبیاتی، ۱۹۹۴). در ترکیه آتاتورک در مقابل تشکیلات سلطنت استامبول به برپایی تشکیلاتی موازی در آنکارا دست زد و بوروکراسی تازه‌نفسی آفرید اما در ایران شاه مجبور شد در بدنه قدیمی دولت قاجار کار کند (اتابکی، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۴) که از جنبه منحط، میراث‌دار خودسری سلطانیسم و روابط فاسد ارباب-نوکری در رده‌های مختلف و از جنبه روشنگرانه میراث‌دار اندیشه‌های ملی‌گرایانه مشروطه بود، بنابراین شبکه‌ای از نخبگان شیفته غرب و تندرو اطراف شاه ایران را فراگرفتند و با شعله تازه‌افروز نفت که امیدوارکننده بود تجدد افراطی و آمرانه‌ای را در دستور کار قرار داد، تجددی که چون بر اساس وابستگی به نفت پیش رفت پس از آن نیز میراث نفت-بنیادی را برای رژیم بعدی به جای نهاد. اما در ترکیه که حاکمیت از توان مالی این‌چنینی

بهره‌مند نبود فضای اقتصادی رقابتی برای رشد بنگاه‌های اقتصادی فراهم بود. پس از دهه ۸۰ و اعمال سیاست‌های اقتصادی تورگوت اوزال که موجب قرائت‌های شبه‌کالونی از اسلام شد و فعالیت اقتصادی به‌نوعی جهاد تعبیر شد (خیرخواهان، ۱۳۹۰: ۱۲۹) - فضا برای رشد بازار آزاد فراهم‌تر گردید، سعی در ارتباط وثیق با غرب و انطباق با برخی استانداردها^۵ یا لاقلاً تظاهر به چنین انطباقی - موجب هرچه لیبرال‌تر شدن اقتصاد ترکیه شد. شکاف‌های قومی توسط پیشینه قابل توجه گرایش‌های پان‌ترکی تشدید شده و حاکمیت گاه مجبور شده و گاه بی‌آنکه مجبور باشد! نسبت به کردها از خشونت استفاده کند. حزب عدالت و توسعه که پس از کودتای ۱۹۹۷ پدید آمد و هرچه گذشت نیرومندتر شد، در سال‌های اخیر ضمن در اختیار گرفتن جایگاه‌های قدرت تمایلات اقتدارگرایانه مضاعفی یافت. این عوامل نشان‌دهنده دلایلی‌اند که نمره ترکیه کمتر رانتیر در مؤلفه ثبات و عدم خشونت نسبت به برخی دیگر از مؤلفه‌های خود و همین مؤلفه بیشتر رانتیرهایی چون آذربایجان و کویت، پایین‌تر باشد.

مورد ایران

«کشف رمانتیک ایران باستان» توسط نخبگان روشنفکر ایده‌هایی آرمانی ساخت تا درآمدهای متمرکز شده در دربار بوروکراتیک (آغاز درآمدهای نفتی در کنار درآمدهای عظیم مالیاتی) با حسن نظر شاه خودرأی به ابزاری برای تحقق آن آرمان‌ها بدل شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۶۴)، اگرچه درآمدهای نفتی در دوره پهلوی نخست معتنا به نبود اما افزایش ثبات درآمد نفت در این دوره «موجب افزایش تقاضای داخلی و کاهش کسری تراز پرداخت و در نتیجه بهبود اوضاع اقتصادی شد... تجدید سازمان بودجه‌ای و مالی کشور بدهی‌های دولت را کاهش داد و مهم‌تر از آن حساب‌های آن را سروسامان بخشید... درآمد نفت، هم به‌طور مطلق و هم از لحاظ نسبی کم بود اما دولت تمام آن را دریافت می‌کرد و افزایش این درآمد از افزایش همه بخش‌های دیگر اقتصاد سریع‌تر بود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۶)، این چنین منبعی برای نخبه‌ای سیاسی که آرمان

ایرانی مدرن را در سر می‌پروراند و در معرض ایده‌های روشنفکران همسو با خود قرار می‌گیرد، تشدیدکننده انگیزه و قدرت او خواهد بود. بر این اساس، مدرن‌سازی شتاب‌زده‌ای در دو دوره پهلوی در ایران شکل گرفت. بدین دلیل که هزینه‌های دولت-ملت‌سازی از منبع نفت تأمین شد، تشکیلات دولتی و نهادهای تازه تأسیس نفت-مبنا بنانهاده شدند و برنامه‌های توسعه با توجه به رانت تدوین می‌شد. درآمدهای بسیار، واردات کالاها و شهرنشینی سریع را رقم زد و طی چند سال کشوری مصرف‌گرا را شکل داد که صنایع بومی آن روبه‌زوال رفته و دولت مرکزی بر هر عرصه‌ای که بخواهد و بتواند چنگ می‌اندازد. در چنین شرایطی-چنانکه شرح داده شد-نخبگان کارآفرینی همچون کارآفرینان ترکیه مجال رشد نیافتند و حکومت نیز نسبت به مطالبات پاسخگو نبود. سکولاریسم شدید اعمال شده از بالا در حکومت پهلوی دوم در انقلاب نتیجه عکس خود را دید و ایدئولوژی اسلامی پس از انقلاب به ایدئولوژی رسمی رژیم بدل شد. درافتادن به جنگ ۸ ساله، موجبات باز-وابسته شدن به درآمدهای رانتی و نیز احیای اقتدارگرایی را پدید آورد و تا اکنون این نهادها پایرجا هستند. در ایران میراث خودسر و خودرأی بودن شاهان دیرین به شاهان مدرن قدرت گرفته از درآمدهای رانتی منتقل شد و برخلاف کشوری همانند مالزی که سیاست‌های توسعه‌ای مناسب با فرهنگ و جامعه خود را پیش گرفت و فلکه آزادی‌های اقتصادی را به تناسب و اقتضاء موقعیت‌ها شل و سفت کرد، در ایران پیش از انقلاب تندروی سکولار-در کنار استقلال مالی یافتن به مدد رانت- مانع مشروعیت‌یابی حداکثری رژیم شد و پس از آن نیز اغلب، آزادی‌های مدنی و سیاسی به‌مثابه سکولاریسمی که نافی بنیان‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی‌اند رد شده‌اند تا سپهر اقتصاد، جامعه و سیاست در زیر سایه دولت کنترل شود.

موردِ آذربایجان

آذربایجان سابقه‌ای متفاوت با سایر کشورها دارد، درحالی‌که مالزی و اندونزی استعمار غرب را تجربه کرده‌اند، کویت و ایران مداخله سیاسی غرب و ترکیه هیچ‌کدام را، آذربایجان یکی از بخش‌های جماهیر شوروی بود. پس از فروپاشی شوروی فرآیند دولت-ملت‌سازی جدیدی را تجربه کرد و با توجه به تنوع قومی-زبانی شدید، سیاست‌هایی ملت‌ساز را در دستور کار قرار داد. این سیاست‌ها در آموزش و پرورش، رسانه‌ها، احزاب سیاسی و... به یکسان‌سازی دست زدند (زرگر، ۱۳۸۸: ۳۳). اگرچه در اوایل جدایی از شوروی خود را در ابعاد و حوزه‌های مختلف شدیداً وابسته به روسیه می‌دید (به‌طور مثال در انتقال منابع نفتی خود که به درآمدهای آن نیاز شدیدی داشت) «به تدریج و برای خلاصی از این وابستگی، به غرب متمایل شد (همان: ۳۸). در آذربایجان شکاف‌های قومی - به دلیل نبود آزادی‌های همگانی و پان‌ترکیسم ملهم از ترکیه - فعالند و به بحران بازتوزیع رانت دامن می‌زنند (همان: ۴۹). ساختار سیاسی آذربایجان که به‌نوعی ریشه در ساختار سیاسی روسیه دارد، نظام ریاست جمهوری است. اما رییس‌جمهور اقتدارگرای آن با اعمال برخی اصلاحات به قدرت خود افزود و دو قوه دیگر را به حاشیه رانده است. قدرت رییس‌جمهور و خانواده‌اش که گویی این منصب قرار است میان آن‌ها دست‌به‌دست شود، به قدری هویدا و آشکار است که می‌توان از پدید آمدن نوعی کیش شخصیت در آذربایجان سخن گفت (زرگر، ۱۳۸۸، ظهیری، ۱۳۹۰، میرمحمدی، ۱۳۸۸ و اسمیرنوف، ۱۳۸۳). جایی که برخی رسانه‌ها به شدت سانسور می‌شوند و مابقی در حال حمد و ستایش رییس‌جمهور و خانواده‌اش هستند. در واقع رژیم آذربایجان نمی‌خواهد حمایت غرب را از دست دهد و به همین منظور ولو به شکلی صوری به برپایی منظم انتخابات و آزادی مطبوعات می‌پردازد. اما از شیوه‌هایی رندانه برای سرکوب سود می‌جوید، برای مثال برای روزنامه‌نگاران تندرو پاپوش درست کرده آن‌ها را به چنان هزینه‌ای جریمه می‌کند که تا آخر عمر نتوانند مجدداً سرمایه‌ای برای روزنامه‌نگاری داشته باشند (زرگر، ۱۳۸۸) به نظر برخی

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۶۳

پژوهشگران در آذربایجان با یک دیکتاتور نفتی روبرویم که یاد گرفته چگونه از تکنیک‌ها، روش‌ها و فرمول‌های حفظ قدرت استفاده کند، از تجربه سایر اقتدارگرایان درس گرفته و شرایط بقای خود را با تطبیع، ارباب و... فراهم می‌کند (گلیف، ۲۰۱۳). بدین ترتیب رژیم توانسته ظاهری دموکراتیک را حفظ و سرمایه‌های خارجی را با موفقیت به داخل هدایت کند (بایولگن، ۲۰۰۵)، ثمره آن توان هزینه کرد بالا برای امور نظامی-امنیتی و ایجاد سرویس‌های رفاهی برای مردم بوده که در واقع با چنین روش‌هایی حمایت مردم توسط رژیم خریداری می‌شود. در همین راستا فرانک و دیگران (۲۰۰۹) آذربایجان را رانتیری پست-کمونیزم می‌دانند که دارای ویژگی‌هایی همچون "حضور نخبگان قدرت در قراردادهای نفتی"، "رانت جویی فاسد نخبگان"، "خرید حمایت از طریق توزیع رانت" و ویژگی‌های دیگری است که به اعتقاد آنان به دلیل تجربه گذار پس از جدایی از شوروی و میراث بری از آن پدید آمده‌اند. حتی با فرض این که آذربایجان به دلیل توانایی بالا در خرید حمایت‌ها و سرکوب مقاومت‌ها بتواند برپا بماند احتمالاً با بحران جانشینی روبرو خواهد شد (اسمیرنوف، ۱۳۸۳) و تاکنون نیز رانتیرسم آثار منفی خود را بر شیوه حکمرانی آن تحمیل کرده است. لوکاس شاو درباره تأثیر رانتیرسم بر حکمرانی خوب در آذربایجان ضمن تأیید تأثیر رانتیرسم بر پایین آمدن کیفیت حکمرانی بر این نکته تمرکز می‌کند که نهادهایی غیررسمی و خویش و قومی (عشیره‌ای) در آذربایجان رشد کرده‌اند که به‌مثابه شیوه‌ای برای نفوذ به دیوار بوروکراسی رسمی دولت استفاده می‌شوند، جامعه چنین ساختاری دارد که به همراه ساختار سلطانیستی و حامی‌پرور دولت، مانع از بهبود شاخص‌های حکمرانی می‌شوند (شاو، ۲۰۱۳).

کلام آخر این که، بررسی دقیق داده‌ها صحت فرضیه‌های ساده‌انگارانه را زیر سؤال برد. درحالی‌که از سویی این نظریه برای توصیف و تبیین شرایط برخی از کشورها مناسب است (زیرا وابستگی به رانت، دولت را در این کشورها به‌گونه‌ای خاص مبدل نموده و داده‌ها گواه بر عدم‌تغییر الگوی حکمرانی آن‌ها در بسیاری از

شاخص‌های این الگو در طول دوره ۱۸ ساله‌اند) و از سوی دیگر برخی از پژوهشگران بر لزوم جرح و تعدیل در انگاره‌های تئوریک این ادبیات تأکید نموده‌اند. پرسش در اینجاست که، آیا حرکت به سوی نظریه‌ای پیچیده‌تر که جز بر بن‌مایه‌های اقتصادی، بر عوامل دیگر تأکید کند و به تغییر رتوریک رایج این حوزه پردازد و در تعاریف بنیادی خود بازنگری کند لازم نیست؟ تفاوت میان سیستم اقتصادی اندونزی (با آن سیستم مالیات‌گیری دقیق در کنار درآمدهای نفتی تأثیرگذار که موجب می‌شود حکمرانی‌ای بهتر از ایران داشته باشد) و کویت (با آن حامی پروری شدید رانتی و سیستم بسیار ضعیف مالیاتی اما حکمرانی‌ای از برخی لحاظ قوی) بسیار است.

منابع

- اسپوزیتو، جان؛ واتربری، جان. (۱۳۹۱)، *جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، نشر جاوید.
- اسکاچپل، تدا. (۱۳۸۴)، بازگرداندن دولت: استراتژی تحلیل در تحقیقات امروزی، *مجله گفتگو*، ش ۴۵.
- اسکاچپول، تدا. (۱۳۸۸)، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه: هاشم آقاجری، نشر مرکز.
- اسمرینوف، سرگئی. (۱۳۸۳)، جمهوری آذربایجان: انتقال قدرت، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۴، ش ۴۶. *مجله مطالعات فرهنگی*
- پرناک، روناک. (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر شاخص حکمرانی خوب در کشورهای منتخب عضو اوپک، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده اقتصاد دانشگاه ارومیه.

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۶۵

- پورجوان، عبدالله و دیگران. (۱۳۹۲)، تأثیر وفور منابع طبیعی بر عملکرد حکمرانی کشورهای برگزیده نفتی و توسعه یافته: رویکرد پانل GMM، *مجله تحقیقات مدل سازی اقتصادی*، ش ۱۶.

- تقی پور، انوشیروان. (۱۳۹۲)، برآورد شاخص آزادسازی مالی در ایران و مقایسه آن با برخی کشورهای منتخب، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۸، شماره ۱.

- خلیلی، محسن و دانشمندی، رضا. (۱۳۹۱)، نگاهی به مدل دولت-ملت سازی در مالزی، *فصلنامه مطالعات جهان اسلام*، سال اول، شماره اول.

- خیرخواهان، جعفر. (۱۳۹۰)، ببرهای آناتولی: همزیستی اسلام ترکی با نظام بازار آزاد: مورد کاوی جنبش فتح اله گولن، *مجله چشم انداز ایران*، شماره ۶۷.

- داراب زاده، عاطفه و دیگران. (۱۳۹۲)، بررسی فرصت ها و چالش های گذار به دموکراسی در ترکیه از ۱۹۸۰ تاکنون از منظر نظریه سازه نگاری، *فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام*، سال اول، شماره چهارم.

- رجب زاده مغانی، ناهید. (۱۳۹۱)، بررسی ارتباط بین فراوانی منابع و توسعه مالی با توجه به شاخص حکمرانی خوب: مطالعه موردی کشورهای منتخب صادرکننده نفت، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مشهد.

- زرگر، افشین. (۱۳۸۸)، روند دولت-ملت سازی در جمهوری آذربایجان، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۴.

- سالارزهی، حبیب و ابراهیم پور، حبیب. (۱۳۹۱)، بررسی سیر تحول در پارادایم های مدیریت دولتی: از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حکمرانی خوب، *مجله مدیریت دولتی*، ش ۹.

- شریف زاده، فتاح و قلی پور، رحمت اله. (۱۳۸۲)، حکمرانی خوب و نقش دولت، *فصلنامه فرهنگ مدیریت*، ش ۴.

- شیرزادی، رضا. (۱۳۸۹)، دولت و توسعه سیاسی در مالزی، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال سوم، شماره ۹.
- ظهیری، بهزاد. (۱۳۹۰)، بررسی صلاحیت‌ها و اختیارات رئیس‌جمهوری نسبت به مصوبه‌های قانونی قوه مقننه در جمهوری اسلامی ایران، *جمهوری آذربایجان و روسیه، مجله فرآیند مدیریت و توسعه*، ش ۷۶.
- عباسی، بیژن. (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در نظام انتخاباتی مجالس ایران و مالزی، *مجله حقوق تطبیقی*، دوره دوم، شماره ۲.
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۸)، منطق پژوهش تطبیقی، *فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۴.
- فیروزمنش، سیاوش. (۱۳۹۲)، نفت و حکمرانی خوب در کشورهای اوپک و OECD، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه صنعت آب و برق (شهید عباسپور).
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۹۰)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه: نفیسی و عزیزی، نشر مرکز.
- کارل، تری لین. (۱۳۹۳)، *معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*، ترجمه: جعفر خیرخواهان، نشر نی.
- کریستال، جیل. (۱۳۸۷)، *نفت و سیاست در خلیج فارس*، ترجمه: ناهید سلامی و شاهپور جورکش، نشر موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- کیان پور، سعید و تولایی، رؤیا. (۱۳۹۳)، بررسی نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط المقیاس در توسعه فعالیت‌های اقتصادی کشور مالزی، *مجله رشد فناوری*، سال دهم، شماره ۳۸.

بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی ... ۱۶۷

- گلریز، حسن. (۱۳۶۸)، *فرهنگ توصیفی اقتصاد*، نشر مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

- محقق، عدنان. (۱۳۸۹)، *اصلاحات سیاسی در کویت، پژوهش‌نامه سیاست خارجی*، ش ۲۸.

- میر شجاعیان، حسین و رهبر، فرهاد. (۱۳۹۰)، *شناخت روابط علی میان مؤلفه‌های حکمرانی خوب در کشورهای در مخاطره نفرین منابع طبیعی، سیاست‌های اقتصادی*، ش ۲.

- میرترابی، سعید. (۱۳۸۷)، *راه‌های گوناگون توسعه در کشورهای نفت‌خیز، اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۴۸.

- میرترابی، سعید. (۱۳۹۰)، *نفت، سیاست و دموکراسی*، نشر قومس.

- میرمحمدی، سید رضا. (۱۳۸۸)، *اصلاحات قانون اساسی در جمهوری آذربایجان: ضرورت یا موروثی کردن قدرت؟، دو فصلنامه ایراس*، شماره ۲۲.

- نادری، محمدمهدی. (۱۳۹۰)، *حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدی اجمالی، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، ش ۱.

-Ahmadov, Anar, k. (2013). *Oil, democracy, and context: a meta-analysis*, comparative political studies.

-Anthonsen, Mette et al. (2012). *Effects of rent dependency on quality of government*, Economics of Governance, Volume 13, Issue 2.

-Aslaksen, Silje. (2010). Oil and Democracy: More than a Cross-country Correlation, *Journal of Peace Research* 47.

-Badiei, Sousan and Bina, Cyrus. (2002). *Oil and the Rentier State: Iran's Capital Formation, 1960-1997*, Middle East Economic Association and Loyola University Chicago.

- Bayulgen Oksan. (2005). *origin Investment, Oil Curse, and Democratization: A Comparison of Azerbaijan and Russia*, business and politics, vol 7.
- Frankea, Anja et al. (2009). *Kazakhstan and Azerbaijan as Post-Soviet Rentier States: Resource Incomes and Autocracy as a Double 'Curse' in Post-Soviet Regimes*, Europe-Asia Studies, Vol. 61.
- Graham, John et al. (2003). *principles for good governance in the 21st century*, policy brief, no. 15.
- Guliev, Farid. (2013). *Oil and regime stability in Azerbaijan*, Demokratizatsiya. Vol 21.
- Herb, Michael. (2003). *Taxation and representation*, Studies in Comparative International Development, Volume 38, Issue 3.
- Kaufmann, D, et al. (2003). *Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2008*, The World Bank, policy Research, 2009, Working Paper No. 4978.
- Lederman, Daniel et al. (2007). *Natural Resources; Neither Curse nor Destiny*, Stanford University Press.
- Lucas Russell e. (2015). *The wage of oil: parliaments and economic development in Kuwait and the UAE*, Cambridge review of international affairs.
- Mahdavy, Hosein. (1970). *The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: the Case of Iran*, in Cook, M. A. (ed.), Studies in the Economic History of the Middle East, London, Oxford University Press.
- Moore, Mick. (2004). *revenues, state formation, and the quality of governance in developing countries*, international political science review, vol 25, no. 3.

- Mardiasmo, Diaswati. (2007). *Good governance implementation and international alignment: the case of regional governments in Indonesia*, Queensland university, Australia.
- Mohapatra, Aswini K. (2008). *Democratization in the Arab World: Relevance of the Turkish Model*, international studies, vol. 45.
- Ross, Michael. (2001). *Does oil hinder democracy?* World Politics, 53.
- Shaw, Dayne Lukas. (2013). *Good Governance in the Post-Soviet South: Testing Theories of the Resource Curse in Azerbaijan*, *Journal of Politics & International Studies*, Vol. 9.
- Shambayati, Hooton. (1994). *the Rentier State, Interest Groups, and the Paradox of Autonomy*. State and Business in Turkey and Iran, comparative politics, vol 26.
- Schwarz, Rolf. (2007). *Rentier States and International Relations Theory*. A Paper Presented at the 6th Pan European Conference.
- Sheng, Y. Kioe. (2007). what is Good Governance?
<http://www.unescap.org/sites/default/files/good-governance.pdf>
- Shipley, R. and Kovacs, J. F. (2008). *Good Governance Principles for the Cultural Heritage Sector: Lessons from International Experience*, Corporate Governance.
- Yates, Douglas Andrew. (1996). *the Rentier State in Africa: Oil Rent Dependency and Neocolonialism in the Republic of Gabon*, Trenton, Africa.